

نبرد خلق

هم وطنان
برای نجات جان
زندانیان سیاسی
تلاش کنیم.

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 173. 23 October 1999

شماره ۱۷۳ دوره چهارم سال شانزدهم - اول آبان ۱۳۷۸

\$ 1 . 2 DM . 7 Fr

آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۲ فرانک

نامه بیست و دو هزار شهروند فرانسه

شعری از زنده یاد عزت ابراهیم نژاد

یادداشت سیاسی

اعتراض به سفر خاتمی به فرانسه

بیست و دو هزار شهروند پاریس در طوماری که امروز به کاخ الیزه تسلیم شد. به سفر آخوند خاتمی رئیس جمهور ملایان اعتراض نموده و خطاب به رئیس جمهور ژاک شیراک نوشتند: «از شما می خواهیم که اجازه ندهید پرنسپهایی که جمهوری ما بر آن بنا شده است، با این دیدار پایمال شود و این سفر را لغو نمایید. در این طومار آمده است: سفر خاتمی در حالی است که سازمانهای مدافع حقوق بشری وخیم تر شدن وضعیت حقوق بشر در ایران در ماههای اخیر را گزارش کرده اند. تظاهرات اعتراضی گسترده و مسالمت آمیز دانشجویان و مردم تهران در ماه ژوئیه علیه حکومت مذهبی ایران به شدت سرکوب شد و دهها تن کشته. صدها تن مجروح و ده هزار تن دستگیر شده اند. اخیرا رئیس دادگاههای انقلاب تهران اعلام کرد که حکم اعدام ۴ نفر از تظاهرکنندگان صادر شده است که موجی از اعتراضات توسط پارلمان اروپا و سازمانهای مدافع حقوق بشر را برانگیخت. شهروندان پاریسی که شمار بسیاری از حقوقدانان، استادان دانشگاه، هنرمندان، نویسندگان، روشنفکران، مدافعان حقوق بشر، اعضای سندیکاهای حرفه ایی و چهره های مذهبی در میانشان به چشم می خورد، بر نقش مستقیم خاتمی در سرکوب تظاهرات دانشجویی نیمه ژوئیه تاکید کردند و نوشتند: این امر نشان داد که امید به خاتمی برای ایجاد تغییر در ایران یک سراب است و او نیز. مانند دیگر حاکمان تهران. برای حفظ دیکتاتوری مذهبی از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۳ مهر ۷۸

دیدگاهها

- طاس لغزنده

- آزادی سیاسی و آزادی تشکلهای کارگری خواست

مبرم کارگران است

- توهین

- بحران چین. داغستان و آوارگان جنگی

در صفحه های ۱۲، ۱۱، ۱۰ و ۱۳

ونکوور - کانادا

سمینار بررسی حقوق بشر در ایران

در صفحه ۴



عزت ابراهیم نژاد فارغ التحصیل رشته حقوق قضایی از دانشگاه اهواز بود که به علت فعالیتهای سیاسی و اجتماعی اش مورد شناسایی مزدوران سرکوبگر رژیم قرار گرفته بود. نیروهای انتظامی و عناصر حزب الهی در جریان قیام تیر ماه با شلیک گلوله کلت در چشمش وی را به شهادت می رسانند. یادش گرامی باد
در عکس بالا، شهید عزت ابراهیم نژاد، نفر جلو در سمت راست عکس و در حال پرتاب سنگ نشان داده می شود. این عکس در روزنامه همشهری شماره ۱۹ تیر ۱۳۷۸ چاپ شده است.

یادبود

عزت ابراهیم نژاد

ما را به خاطر بیاور

ما را که تازه جوانانی بیست و دو ساله بودیم

شور عشق در سینه داشتیم و

پیش از آن که عاشق شویم، سینه بر خاک سوده

مردیم

ما را به خاطر بیاور

ما را که سینه سرخانی خنیاگر بودیم و ده به ده

نه در آسمان و نه در کوهسار و نه بر شاخسار

که در بازار، پیش از آن که آوازه خوان شویم

بر شاخه ای تکیده از تکیه گاه خویش

جان واسپردیم

به خاطر دارم پیامتان را، سرنوشتتان را

آری

و همیشه در گذرگاه خاطرم در گذر است

آوازه های صامت سینه سرخان سینه بر سیخ و

تجسد آرزوهای بیست و دو ساله گان سینه بر

سنگ

و از تکرار یادشان شاید پیش از آن که شاعر شوم

بیست و دو ساله بمیرم.

چند هفته پس از انتشار نمایشنامه کنکور وقت ظهور در نشریه دانشجویی «موج» که تیراژ آن ۱۵۰ عدد است. جمعیت مؤتلفه اسلامی با پشتیبانی خامنه ای تصمیم گرفت که از این «موج» یک «توفان» علیه خاتمی به پا کند و وی را مجبور به عقب نشینی نموده و حداقل وزیر ارشادش را عوض کند. کسانی که با سابقه کار مؤتلفه اسلامی آشنا هستند، می دانند که گردانندگان این حزب، در توطئه گری مهارت قابل توجهی دارند. اگر فدائیان اسلام را سلف این جریان بگیریم. حداقل ۶۰ سال این حزب سابقه فعالیت سیاسی (البته تماما به شکل توطئه گری) دارد. از این رو مؤتلفه تصمیم گرفت با برپایی یک توفان جدید، بخشی از پسرپفتهای قبلی را جبران کند. روزنامه کیهان و رسالت بر آتش این توفان دمیدند. پس از آن فضایی ریز و درشت حوزه علمیه قم، حجت الاسلامهای رنگارنگ، امام جمعه های شهرهای مختلف، احزاب سرسپرده ولایت خامنه ای و مقامات لشگری و کشوری تحت این بهانه که به مقام امام دوازدهم شیعیان توهین شده. بسیج شدند تا در ظاهر از بیضه اسلام که گویی با یک نشریه ۱۵۰ شماره ای به خطر افتاده دفاع کنند. آخوند خزعلی به خاتمی هشدار داد که کاری نکنند تا مجبور شود با قیافه گریم کرده از ایران فرار کند. پاسدار نقدی سوگند یاد کرد که با دست خودش نویسندگان نمایشنامه را خواهد کشت و جنتی با عوامفریبی در نماز جمعه شیون و گریه راه انداخت. اما در این میان مردم با هشیاری نسبت به این جنجال ذهن کجی کرده و نه فقط بازار هیچ تظاهراتی را داغ نکردند. بلکه نسخه های پلی کپی شده این نمایشنامه را در ابعاد وسیعی پخش کردند. یک بازار گسترده مخفی برای خرید و فروش و پخش این نمایشنامه که در حقیقت لبه تیز آن متوجه سیاستهای ارتجاعی آخوندهای جنایتکار است. به راه افتاد.

بقیه در صفحه ۲

یادداشت و گزارش

در صفحه ۷

اخبار کارگری

در صفحه ۳

آینده نقش از زنان دارد

در صفحه ۵

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

نبرد خلق برای اطلاع آن دسته از خوانندگان خود که هنوز این نمایشنامه را نخوانده اند، متن کامل آن را چاپ می کند. در قسم، در جایی که مؤتلفه اسلامی بیشترین حساب را روی آن برای به جوش آوردن دیگ اسلام پناهی باز کرده بود، یک تظاهرات چند صد نفره برگزار شد. مردم با پوزخند به این توفان، می نگریستند و می دانستند کسانی که در دوران جنگ ایران و عراق، چند صد امام زمان با لباسهای سفید راهی جبهه ها می کردند تا نیروهای بسیج شده را در خلصه دیدار آقا روانه میدانهای مین کنند، دغدغه خاطرشان نه معین بودن به امام دوازدهم شیعیان، بلکه بالارفتن جسارت جوانان است که به اشکال مختلف تنفر و انزجار خود را از حکومت مذهبی و ولایت خامنه ای و تمام دسته بندیهای درونی آن اعلام می کنند. واکنش استهزا، آمیز مردم نخستین زنگ خطر برای خامنه ای بود که یک بار دیگر شاهد آن بود که این «توفان» که با تایید او جمعیت مؤتلفه به راه انداخته نمی تواند به هدف خود دست یابد. به ویژه آن که جناح خاتمی که در توطئه گری دست کمی از مؤتلفه اسلامی ندارند نیز خود را به سرعت در ماجرا شریک کرد. تمام احزاب و دسته بندیهای تشکیل دهنده جبهه ۲ خرداد و شناخته شده ترین چهره های این جناح به میدان آمده و خود را دلسوز اسلام عزیز که سخت در تنگنا قرار گرفته اعلام کردند. خاتمی خود روی دست همه بلند شده و اعلام نمود که کسی که به مقدمات اهانت می کند یا خائن است یا چنان غافل است که از غفلت او جنایت و خیانت برمی خیزد.

پس از موضع گیری خاتمی، روزنامه های وابسته به جبهه دوم خرداد، ضمن اشاره به موضع خاتمی، اعلام کردند که تبدیل موج به توفان برای برپایی پروژه «اغتشاش شماره ۲» است. این واکنش جمعیت مؤتلفه اسلامی را شدیداً در محاصره قرار داد. اما مؤتلفه اسلامی برای خنثی کردن مانور جناح خاتمی اعلامیه جامعه روحانیت مبارز را صادر کرد. این اعلامیه با صراحت خاتمی را مورد حمله قرار می داد و دیگر جایی برای مفاشات با خاتمی باقی نمی گذاشت. اما این اعلامیه که بعدها روشن شد توسط مهدوی کنی نوشته و در اختیار خبرگزاریها قرار گرفته، مؤتلفه اسلامی را به یک چالش بزرگ رویرو کرد. در ابتدا

رفسنجانی از طریق مرعشی از این اعلامیه اظهار بی خبری نمود. سپس عده ای دیگر از افراد مهم جامعه روحانیت مبارز، به نحوی حساب خود را از نویسنندگان اعلامیه جدا کردند. موضع رفسنجانی و چند آخوند دیگر عضو جامعه روحانیت مبارز، ضربه آخر را به سیاست مؤتلفه اسلامی وارد کرد.

در چنین شرایطی خامنه ای به میدان آمد و به یک عقب نشینی مفتضحانه دیگر دست زد و ضمن حمله به فضای فرهنگی کشور دو امتیاز مهم به خاتمی و جناح او داد تا به طور موقت از این بحران بیرون رفته و نیروی خود را برای ضربه به رقیب در انتخابات دوره ششم مجلس ارتجاع ذخیره کند. خامنه ای اولاً حساب نشریه «موج» را از خاتمی و دولتش جدا کرد. در حالی که مؤتلفه اسلامی و «جامعه روحانیت مبارز» با صراحت تأکید کرده بودند که حرفها و نظرات شخصی خاتمی که از چند صدایی در «اسلام» دفاع می کند، دلیل اصلی انتشار نمایشنامه هایی مثل نمایشنامه چاپ شده در نشریه موج است. امتیاز دومی که خامنه ای به خاتمی و جناح او داد مسأله نحوه مجازات مجرم است. پاسدار نقدی براساس رویه ای که در ولایت خامنه ای جاری است، گفته بود که شخصاً نویسنندگان نمایشنامه را مجازات می کند. حقیقت این است که پاسدار نقدی کوچکتر از آن است که بتواند بدون حمایت یک مرکز قدرت و یک مرجع قابل اتکا، چنین ادعایی را مطرح کند. در گذشته مؤتلفه اسلامی این هر دو را برای افرادی مثل پاسدار نقدی و سعید امامی فراهم می کرده است. اکنون خامنه ای مجبور است این رویه را رد کرده و بگوید: بعضی گفتن که ما نمی دوم اقدام می کنیم، مجازات می کنیم، ابداء این کار در نظام اسلامی مربوط است به مسئولین. در نظام اسلامی این کارها مربوط به حکومت است، دستگاه قضایی باید تشخیص بدهد. پس از این موضع خامنه ای، سید محمود هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه روز ۱۲ مهر اعلام نمود که: «در حکومت اسلامی فقط حکم فقیه حاکم جاری و نافذ است» (خبرگزاری رژیم). خامنه ای با یک عقب نشینی مفتضحانه نشان داد که قدرت برپایی و ادامه بحرانی که تنها دامن جناح مقابل را بگیرد ندارد. او بحرانی که با تایید خودش و به وسیله جمعیت مؤتلفه اسلامی برپا شده بود را برای مقابله با بحران بزرگتر، یعنی انتخابات دوره ششم مجلس ارتجاع پشت سر گذاشت و البته هزینه ناتوانی و ضعف خودش را نیز با عقب نشینی در مقابل رقیب پرداخت کرد.

اطلاعیه دفتر مطبوعاتی مجاهدین در واشگتن

دفتر مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران در واشگتن روز ۱۶ مهر پیرامون گزارش وزارت خارجه آمریکا اطلاعیه ای صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است: تکرار برجسب تروریستی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران توسط وزارت خارجه آمریکا، اصرار بیسوده ای است بر ادامه فضاخت ایران گیت و سیاست شکست خورده استمالت از آخوندهای جنایتکار حاکم بر تهران که ضمناً حاکی از اشتباه محاسبه عمیق و استراتژیکی راجع به وضعیت ایران است. دو سال قبل، در فردای انتشار لیست قبلی وزارت خارجه آمریکا، یک مقام بلندپایه دولت این کشور تصریح کرد: «گنجاندن مجاهدین خلق در لیست به منظور ارسال یک پیام حسن نیت به تهران و رئیس جمهور جدید و میانه رو محمد خاتمی بوده است». (لس آنجلس تایمز مورخ ۹ اکتبر ۱۹۹۷). اطلاعیه مجاهدین خلق اضافه می کند که «خواهر مجاهد همیشه شادرو مسئول اول سازمان مجاهدین خلق در این باره گفت: در شرایطی که قیام تیر ماه بر همگان آشکار ساخت که مردم ایران بی محاباً برای سرنگونی رژیم آخوندی عزم جزم دارند. دست تکان دادن برای این دیکتاتوری محض هیچ نتیجه بی ندارد و برجسب تروریستی علیه رزم آوران آزادی اهانت فراموش نشدنی به ملت ایران است. خانم شادرو با اشاره به مخالفت اکثریت نمایندگان مردم آمریکا در کنگره این کشور با برجسب تروریستی و با یادآوری رای دادگاه استیناف ناحیه کلمبیا مبنی بر این که پرونده وزارت خارجه علیه مجاهدین «به طور کامل از گزارشهای افواهی تشکیل شده است. افزود: ادامه این سیاست دهن کجی آشکار به آرا و نظرات مردم آمریکا و نمایندگان آنها و نادیده گرفتن روح حاکم بر رای دادگاه است. از این رو سازمان مجاهدین خلق ایران در دیوانعالی ایالات متحده اقامه دعوا خواهد کرد».

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران اضافه کرد: تجربه دو سال گذشته نشان می دهد که خاتمی با سایر آخوندها تفاوتی ندارد و ارسال پیام حسن نیت، برای فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران محکوم به شکست است و فقط ملایان را در استمرار سرکوب و صدور تروریسم تشویق می کند. حقیقتی که بسیاری از مقامات آمریکایی هم به آن ادعان کرده اند.

اما خصومت ناموجه وزارت خارجه آمریکا علیه مقاومت مردم ایران برای دموکراسی و حاکمیت مردم، ادامه همان سیاستهای ننگین نیم قرن گذشته در باره ایران است. از کودتا علیه دولت قانونی و دموکراتیک دکتر مصدق تا حمایت تمام عیار از دیکتاتوری شاه و جنایتهایش و اهدای کلت و کیک و انجیل به ملایان در قضایای ایران گیت. سیاستهایی که همواره دولت آمریکا را در طرف دیکتاتورها و قاتلان و جلاان مردم ایران و غاصبان حق حاکمیت آنان، قرار داده است.

در پایان این اطلاعیه آمده است که: از این رو رزمندگان آزادی ایران بی اعتنا به تشبثات ارتجاعی و استعماری برای حفظ رژیم آخوندی، در آینده هم مانند گذشته به مبارزه

خود برای استقرار دموکراسی و حاکمیت مردمی در میهن اسپریشان ادامه می دهند. آلمانی که تاکنون بیش از ۱۲۰ هزار تن از فرزندان رشید مردم ایران در راه آن به شهادت رسیده اند. مجاهدین در این مسیر از دوستی تمامی ملتها و دولتها و نیروها و شخصیتهایی که به مقاومت بر حق مردم ایران برای دموکراسی و حاکمیت مردمی احترام می گذارند، استقبال می کنند.

اطلاعیه

کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت ایران

مرکز پژوهشهای کیهان یا مرکز شکنجه گران وابسته به سعید امامی وزارت اطلاعات برای پیشبرد مأموریتها و تبلیغات ویژه بی که به سعید امامی سپرده شد بود، مرکز پژوهشهای کیهان را تحت نظر پاسدار حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان، تأسیس کرده است. مأموریت اصلی این مرکز عبارت است از:

- انتشار اخبار ویژه، تهیه و انتشار جزوات اطلاعاتی - تبلیغاتی علیه گروههای سیاسی، مخصوصاً مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران - تهیه برنامه های ویژه رادیو و تلویزیونی به کمک سازمان رادیو تلویزیون پاسدار شریعتمداری در سالهای گذشته در بازجویی و شکنجه زندانیان سیاسی با سعید امامی همکاری بسیار فعالی داشت. او در جریان قتلهای سیاسی نیز همراه با حسین لاجوردی (پسر جلال اوین)، شایان فر و باهنر، با سعید امامی همکاری داشته است. شایان فر و باهنر بعد از قتلهای سیاسی مدتی دستگیر و سپس به قید ضمانت آزاد شدند.

دو پاسدار به نامهای حبیب کریمی و جمشید صداقت نژاد، از شکنجه گران زندان گوهردشت که از زندان مزبور با شریعتمداری همکاری داشتند و هم چنین بحرالعلومی، سرکرده یک گروه چماقدار که در سالهای ۵۸ و ۵۹ به دفتر و مراکز فروش نشریات حمله می کرد و نیز تعدادی از زندانیان درهم شکسته و خائن که به همکاری کامل با وزارت اطلاعات کشیده شده اند. از جمله افرادی هستند که در «مرکز پژوهشها» به کار گرفته شده اند.

مرکز پژوهشهای کیهان، برای تهیه جزوات و کتابهای مورد نظر، علاوه بر استفاده از پرونده های زندانیان و اسنادی که در زیر شکنجه از آنها گرفته شده، براساس طرحهای مشخص، به تولید برنامه های تلویزیونی مورد نظر وزارت اطلاعات می پردازد.

سریال تلویزیونی هویت که در سال ۷۴ از تلویزیون رژیم پخش شد و در آن به قول کیهان پشت صحنه و هویت اصلی جریانهای ضد انقلاب به طور مستند افشا شده بود. (کیهان، ۲۰ مرداد ۷۸). توسط سعید امامی در «بازداشتگاه توحید» بند ۲۰۹ اوین و خانه های امن وزارت اطلاعات، تولید و تماماً توسط شریعتمداری کارگردانی شده است.

۲۶ شهریور ۱۳۷۸

اخبار کارگری

همشهری ۲۳ تیر: دبیر اجرایی خانه کارگر فارس گفت: در سال گذشته چندین واحد بزرگ تولیدی در استان فارس با داشتن صدها کارگر بدون هیچ گونه مشکل کارگری و به سبب نبود نقدینگی و فرسودگی ماشینها به تعطیلی کشیده شدند. وی، کارخانه های پارس کمپرسور با ۱۰۰ کارگر، پارچه بافی با ۷۰۰ کارگر و ایران پرتو با ۱۲۰ کارگر را از جمله واحدهایی برشمرد که در سال گذشته تعطیل شده اند. او گفت که در استان فارس کارگاههای نیمه تمامی وجود دارند که با تزریق مالی کمی می توانند فعال شوند گفت: مینوتی دبیر اجرایی خانه کارگر فارس با ارائه آماری در زمینه کارگاهها گفت: از میان ۱۵۶ هزار و ۵۸۷ کارگاه سرشماری شده تا پایان سال ۷۶ در فارس ۹۶ درصد کمتر از ۱۰ کارگر و ۶۵ درصد آنها زیر سه نفر هستند که چنین آماری لزوم توجه بیشتر طراحان طرح خارج کردن کارگاههای کمتر از ۳ نفر از شمول قانون کار را برمی تابد. مینوتی با اعلام این که در سال گذشته از میان ۴۳۹۶ اخراجی کارگاههای فارس تنها رای ۷۸۷ نفر در هیاتهای حل اختلاف رای بازگشت به کار صادر شده. افزود: نماینده ای که غیر اصولی به جامعه کارگری حمله می کند به این آمارها هم توجه نکند. دبیر اجرایی خانه کارگر همچنین با نقل آماری در زمینه کارایی گفت: از میان ۱۹۸ هزار و ۶۸۶ متقاضی کار در فارس در سالهای ۷۱ تا ۷۷ تنها ۱۴۰۱۷ نفر به کار گمارده شده اند و ۱۶۹ هزار و ۶۶ نفر جذب بازار کار نشده اند.

همشهری ۱۴ مرداد - کارگران نقش ایران با امضاء طوماری خواستار رسیدگی مسئولین بنیاد ۱۵ خرداد به مشکل کارخان و کارگران شدند. مسئولین شرکت نقش ایران قزوین (وابسته به بنیاد ۱۵ خرداد) سه ماه حقوق کارگران را به تعویق انداختند و هیچ برنامه ای برای حل و فصل این قبیل مشکلات ندارند و راه حل را تنها از طریق کاهش پرسنل و اخراج کارگران میسر می دانند آن هم بدون رعایت عرف و قسانون و جلب رضایت کارگران و این در حالی است که نهادهای ذیصلاح در کلیه مراحل قانونی رای به نفع کارگران داده اند. آیا مسئولین بنیاد ۱۵ خرداد خیر ندارند که این شرکت در زمان جنگ ۱۳ شهید و دهها جانباز تقدیم انقلاب کرده است و بیش از ۴۰۰ رزمنده را در خود جای داده است. چرا مسئولین محترم بنیاد ۱۵ خرداد به جای حل مشکل کارگران دلسردی کارگران را فراهم می کنند؟

روزنامه کار و کارگر ۱۸ مرداد - علی رضا محبوب نماینده مردم تهران طی سخنانی در نطق پیش از دستور

مجلس گفت: در حال حاضر یکی از مشکلات اساسی کارگران، کارمندان و کشاورزان کشور پایین بودن قدرت خرید است... اقدامات صورت گرفته برای ترمیم قدرت خرید ۱۲۰ درصد کمتر از میانگین تورم اعلام شده است. وی گفت به این ترتیب قدرت خرید طبقات پایین جامعه فوق العاده کاهش یافته و اکنون ۱۷/۵ درصد از جمعیت کشور قدرت خرید بسیار کوچکی دارند که اگر آن را معادل صفر بدانیم گزاف نگفته ایم.

روزنامه کار و کارگر ۱۸ مرداد - نماینده کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی آذربایجان غربی از معضل رو به رو رشد بیکاری در این استان اظهار نگرانی کرد و با انتقاد از آمارهای غیر صحیح ارائه شده پیرامون وضعیت جویندگان کار در این استان که بالغ بر ۱۱۰ هزار نفر اعلام شده گفت: ما معتقدیم که آمار واقعی بیکاران آذربایجان غربی در مجموع نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر است... وی هشدار داد که چنانچه تدابیر مناسب برای معضل بیکاری در استان محروم و حساس آذربایجان غربی اندیشیده نشود، در سالهای آینده شاهد انفجار بیکاری خواهیم بود.

روزنامه همشهری ۳۰ شهریور - به گفته نماینده مردم بناب و ملکان در مجلس شورای اسلامی هم اکنون شش میلیون نفر در سطح کشور بیکارند که سالانه ۱/۵ میلیون نفر بر این تعداد افزوده می شود.

روزنامه اخبار اقتصاد ۳۰ شهریور - کارگران کارخانه «خزرخز» تنکابن روز یکشنبه با تجمع در مقابل فرمانداری تنکابن خواستار حقوق و مزایای معوقه خود شدند. آنان که حدود ۳۰۰ نفر هستند، می گویند هفت ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.

جمهوری اسلامی ۱۰ مهر - عضو هیأت امنا شهرک صنعتی آران و بیدگل گفت: ۱۸۵ کارخانه فرش ماشینی در این شهرک به دلیل افزایش بهای برخی مواد اولیه از روز پنجشنبه به مدت ۱۰ روز و در صورت پایین نیامدن نرخ تا یک ماه تعطیل خواهد شد. محمد تقی رحمانی گفت: کارخانه های نخ رسی در هفته جاری سه نوبت قیمتها را افزایش داده اند و قیمت نخ که هفته گذشته ۹ هزار و پانصد ریال بوده اکنون به ۱۲ هزار ریال افزایش یافته است. وی افزود: همچنین نرخ هر کیلو چله از ۱۳۴۰ ریال به ۱۵۸۰ ریال رسید. او اضافه کرد: در این شهرک ۲۰۰ واحد تولیدی وجود دارد که ۱۸۵ واحد آن فرش ماشینی تولید می کنند که اگر روند تعطیل بودن ادامه یابد هیأت امنا به دلیل زیاندهی تصمیم به تعطیلی دائمی تولیدیها خواهد گرفت. این شهرک در سال ۷۰ تاسیس شده است و ۶ هزار نفر با تعطیلی این واحدها بیکار می شوند.

روزنامه کار و کارگر ۴ مهر - دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان، نرخ بیکاری جمعیت فعال استان را ۱۸ درصد اعلام کرد. این در حالیست که برخی از مراکز ذیربط نرخ بیکاری در استان گیلان را بر اساس آمار ۱۳/۴ درصد عنوان می کنند. حسن ایزدی افزود: استان گیلان از نظر نرخ بیکاری مقام سوم کشور را دارد که برخی منابع در این مورد مقام ششم را ذکر کردند. وی گفت: به رغم بالا بودن نرخ بیکاری در استان در سال گذشته ۱۵ هزار نفر از نیروی شاغل اخراج و از کار برکنار شدند. ایزدی گفت: از این تعداد هشت هزار نفر از سوی کارخانجات باز خرید شدند و چهار هزار نفر توسط مراجع هیات کارگری و بیش از سه هزار قراردادی اخراج شدند. وی گفت: سازمانهای ذیربط استان از نظر تحت پوشش قرار دادن افراد به دلیل تعطیلی کارخانجات و اخراج کارگران رشد منفی دارند و متأسفانه هیچ مسئولی در گیلان توجه به این امر ندارد. دبیرخانه کارگر استان گیلان اضافه کرد: اکنون حقوق یک هزار و ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانجات استان مانند نساجی شما، ایران جیکا، تن ساز، کنش کنجه، شرکت گیلتان، ماکارونی سازی نغمه، رنگ سازی سراوان و جوراب گیلان از دو تا ۲۴ ماه پرداخت نشده است. وی افزود: هم اکنون بیش از ۲۵ هزار کارگر شرکتهای خدماتی از حداقل حقوق کارگر بی بهره اند.

جمهوری اسلامی ۲۲ مهر - در پی عزل مدیر عامل سابق مناطق نفت خیز جنوب که به دلیل مخالفت با اجرای طرح تغییر ساختار مناطق نفت خیز جنوب و اجرای طرحهای بیع متقابل صورت گرفت، مخالفت متخصصان و کارکنان و مهندسان بسیجی و متعهد این صنعت در جنوب ابعاد تازه تری به خود گرفته است. بعد از چند تجمع آرام توسط این افراد در اهواز، آنها اعلام کردند: چنانچه کسی حاضر به پاسخگویی به اشکالات منطقی و سؤالات فنی آنها نباشد، طی یک مصاحبه مطبوعاتی سراسری مسائل را به طور صریح با مردم در میان خواهند گذاشت. به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق متخصصان صنعت نفت، تغییر ساختار مناطق نفت خیز جنوب و زمینه سازی برای اجرای طرحهای بیع متقابل با حضور شرکتهای بزرگ نفتی بیگانه ضررهای جدی بر پیکره پویای صنعت نفت وارد خواهد نمود.

روزنامه اخبار اقتصاد ۲۱ مهر - شنیدیم کارگران شهرداری ایلام که علاوه بر عدم دریافت حقوق شهریور ماه ۱۵ ماه است از دریافت اضافه کاری، حق ماموریت و حق لباس محروم شده اند. در نامه یی به شورای اسلامی شهر ایلام نوشتند که: تحمل گرسنگی را از دست داده اند. کارگران شهرداری ایلام که روز یکشنبه همین هفته در محل نقلیه شهرداری این شهر تجمع کردند،

دریافت نکردن حقوق و مزایای شهریور ماه را نشانه بی اعتنائی مسئولان نسبت به خود دانستند. گفته می شود معاون اداری مالی شهرداری ایلام عدم پرداخت حقوق کارگران را بالا بودن هزینه پروژه های عمرانی شهرداری ذکر کرده و گفته است: شهرداری ایلام ۱۲ میلیارد ریال به دستگاههای دولتی و مؤسسات خصوصی بدهکار است.

گزارش -

وضع کارگران ایرانی در جمهوری آذربایجان

شرایط سخت زندگی، فقر، گرانی سرسام آور و بحران بیکاری باعث آن می شود که کارگران کشورمان برای امرار معاش خسود و خانوادده شان راهی کشورهای خارجی شوند. جمیوری آذربایجان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی بیش از ۷۰ درصد بیکار دارد. در همین حال صدها کارگر ایرانی، مثل نقاش، گچ کار، سیان کار، کاشی کار و... در جمهوری آذربایجان به دنبال کار می باشند. گفتگوی زیر با یکی از همین کارگران انجام گرفته که برای یافتن کار به جمهوری آذربایجان آمده است.

س: لطفاً استان را بگوئید و کمی از خودتان حرف بزنید.

ج: اسم من هادی. متولد شال ۱۳۳۸ در شهر خرم آباد- متاهل و سه تا بچه دارم. کارگر نقاش هستم برای کارکردن به باکو آمده ام بیش از یک سال بود که بیکار بودم از آشنایان پول قرض کردم تا ویزا گرفته و به اتفاق یکی از دوستان کارگرم به باکو آمدم.

س: چه مدت است که آمده اید؟

ج: نزدیک به سیزده ماه است که آمده ام ولی متأسفانه در این سیزده ماه بیش از دو ماه نتوانسته ام کار بکنم و تقریباً ۱۱ ماه بیکار بوده ام. به اتفاق ۵ نفر از دیگر دوستان کارگر منزلی اجاره کرده ایم که نفری ۱۷ دلار در ماه می دهیم. منزل ما هیچ امکاناتی هم ندارد متأسفانه من همین پول را هم نتوانسته ام تهیه بکنم و به دوستانم بدهکارم از وقت ویزای ماها گذشته است و که اگر پلیس گیر بدهد جایم در زندان است.

س: پس با این وضعیت کی می خواهید به ایران برگردید.

ج: من پای برگشتن ندارم. می دانم اگر بزم باز هم بیکار خواهم ماند بچه هایم جلو چشمم گرسنگی خواهند کشید برای همین هم نمی خواهم برگردم. توضیح: در نتیجه سیاستهای رژیم آخوندی صدها کارگر ایرانی در این جمهوری دنبال کار می گردند و که صدها نفر از جوانان ایرانی در زندانهای جمهوری آذربایجان هستند. ۹۹ درصد این جوانان به جرم خرید و فروش مواد مخدر دستگیر شده و به زندانهای طولیل الفدت محکوم شده اند.

اخبار سرکوب، کشتار و تروریسم

روزنامه اخبار اقتصاد ۲۹ شهریور: حائری شیرازی امام جمعه شیراز در پرسش و پاسخ در دانشگاه بوعلی سینا همدان در خصوص وقایع کوی دانشگاه و صدور حکم اعدام برای چهار نفر گفته است: آیا حکم اعدام برای کسانی که بمب گذاری کرده اند خشونت است؟ خیر این حکم خداست که جاری می شود و باید رأی قاضی را میزان دانسته و حرف او را قبول کنیم.

روزنامه جمهوری اسلامی اول مهر: جانشین فرمانده نیروی انتظامی گفت: از مهرماه امسال با راه اندازی گشتیهای ویژه، برخورد با عاملان جرایم مشهود نظیر مزاحمتیهای خیابانی، سرقت و مواد مخدر شدت می یابد. سرتیپ پاسدار محسن انصاری فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ افزود: تعداد این گشتها در مرحله نخست ۱۰۰ واحد خواهد بود که در مرحله بعد، این تعداد به ۲۰۰ واحد افزایش می یابد.

هفته نامه اکسپرس اول مهر: گفته می شود شورای دانشجویی در ماه ژوئیه گذشته در دانشگاه تهران که به طور رسمی به نام سرکوب شد، موجب مرگ ۸ غیر نظامی ایرانی و نه فقط یک نفر آن طوری که بر طبق بیلان رسمی اعلام گردید، شده است. به استثناء یک دانش آموز دختر دبیرستانی که ضربه شدیدی بر سر او وارد شده بود، اغلب قربانیان دانشجو نبوده و هنگام درگیری بین تظاهرکنندگان از یک سو و شبه نظامیان اسلامی و پلیس از سوی دیگر، بر اثر گلوله کشته شده اند. به علاوه، شورای دانشجویان معترض صحبت از سه مفقود می کند.

راديو اسرائيل ۴ مهر: به گزارش حزب ملت ایران، حکومت اسلامی همزمان با بازگشایی مدارس و دانشگاهها به بازداشت جوانان و دگراندیشان، همچنان ادامه می دهد و در روزهای اخیر شمار دیگری از این افراد بازداشت شده اند. مقامات حکومت اسلامی بیم دارند که دانشجویان و دانش آموزان به تظاهرات تازه بی دست بزنند. در گزارش دفتر اروپایی حزب ملت ایران با انتشار اسامی دهها تن از دستگیرشدگان گفته شده که در روزهای اخیر سه دانشجو در دانشگاه اصفهان دو تن در دانشگاه جندی

شاهپور و ۷ نفر در تبریز توقیف شده اند. در شهر ساری دو تن و در دانشگاه شیراز دو تن دیگر به زندان افتادند و در کرمانشاه ۷ تن از هواداران حزب ملت ایران بازداشت گردیدند.

روزنامه خرداد ۴ مهر: امام جمعه اهل سنت زاهدان گفت: تقاضای ما از مسئولان نظام، این است که این قتلها

پیگیری شود تا کسانی از افراد سعید امامی که در این قتلها دست داشته اند، پیگیری و شناسایی شوند. به گزارش دفتر امام جمعه اهل سنت زاهدان، مولوی عبدالحمید در خطبه های نماز جمعه با اشاره به سخنان حسینیان که گفته بود: سعید امامی معتقد بود مخالفین نظام را باید از دم تیغ گذرانید. اظهار داشت زمانی که این مطلب را خواندم، جا خوردم. چون بسیاری از قتلهایی که در سالهای اخیر به وقوع پیوست و افرادی از شیعه و سنی کشته شدند، به صورت مشکوک بوده است. خصوصا از علما و روشنفکران اهل سنت افراد مفیدی به صورت مشکوکی به قتل رسیده اند.

هفته نامه امید جوان ۴ مهر: اکبر گنجی - روزنامه نگار معتقد است قتلهای زنجیره بی محدود به پرونده در حال بررسی در سازمان قضایی نیروهای مسلح نیست. او از هشت فقره قتل دیگر در سالهای قبل از دوم خرداد نام می برد. وی مرگ سعیدی سیرجانی را به عنوان قتل در یکی از خانه های امن سعید امامی در ۶ آذر ۷۳ (چهار سال قبل از قتل فروهرها) توصیف می کند.

مورد دیگر مهندس برازنده است که در فاصله زمانی کوتاهی از مرگ سیرجانی جنازه وی در کیل آباد مشهد پیدا شد. او احمد میرعلایی، دکتر احمد تفضلی (استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)، غفار حسینی و ابراهیم زال زاده (نویسنده) را دیگر قربانیان محفل قتلهای سعید امامی معرفی می کند. در پی این اظهارات، اکبر گنجی به عنوان مطلع به سازمان قضایی نیروهای مسلح احضار شده تا اطلاعات خود را در اختیار مقامات قضایی قرار دهد. روزنامه سلام ۱۴ روز قبل از توقیف از ۷۰ قتل سخن گفته بود. دکتر پورجوادی عضو شورای انقلاب فرهنگی مرگ دکتر تفضلی را چنین توضیح می دهد: نزدیک خانه اش در شمیران ناپدید شد و ۱۲ ساعت بعد جنازه او را با جمجمه شکسته و استخوانهای از جا در رفته و بدن خونین در جاده بی دورافتاده در اطراف تهران پیدا کردند.

خبرگزاری رویتر ۵ مهر: نام دو دانشجویی که نویسندگان مقاله در نشریه دانشجویی موج بوده اند، محمدرضا نعمت و حامد انگری بوده است که توسط وزارت اطلاعات دستگیر شده اند. روزنامه انتخاب ۷ مهر: روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز در شماره دیروز خود به نقل از یک منبع مطلع نوشت که از میان دو نویسنده موج، عباس نعمتی در نامه بی به مقامهای بلندپایه، خطای عظیم خود را پذیرفته و خواستار عفو به خاطر اهانت به مقدسات اسلامی شده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۱۰ مهر: به گزارش مطبوعات فرانسه، همزمان با انتشار خبرهای مربوط به سفر

آخوند خاتمی به این کشور، مجتبی مشهدی تروریست صادراتی رژیم آخوندی که در سال ۹۶ به جرم دخالت در ترور مخالفان ایرانی و تعقیب و مراقبت و جمع آوری اطلاعات علیه پناهندگان ایرانی در فرانسه به ۷ سال زندان محکوم شده بود، آزاد شده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۱۰ مهر: تروریستهای اعزامی وزارت اطلاعات رژیم آخوندی روز جمعه ۹ مهر ماه، آقای حبیب فاتحی، وابسته به سازمان مبارزه ملی و اسلامی کردستان ایران (خه بات) را در نزدیکی شهر سلیمانیه عراق به قتل رساندند. مقاومت ایران ضمن ابراز همدردی با خانواده قربانی، این جنایت تروریستی را قویا محکوم می کند. این سی و ششمین ترور مخالفان ایرانی در خارج از مرزهای ایران در دوران ریاست جمهوری آخوند خاتمی به شمار می رود. مقاومت ایران همچنین از مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر خواهان محکومیت این اقدام تروریستی و آزادی عمل پاسداران و عوامل وزارت اطلاعات ملایان در کردستان عراق، به ویژه در مناطق تحت کنترل گروه طالبانی می باشد.

تلویزیون رژیم ۱۱ مهر: وزارت اطلاعات اعلام کرد پرونده ۴ متهم نشریه موج پس از بررسیهای همه جانبه تسلیم قوه قضائیه شده است.

روزنامه خرداد ۱۲ مهر: ۱۴ تن از محکومان حوادث دانشگاه تبریز که همه از دانشجویان و اغلب عضو انجمن اسلامی یا کانون مستقل دانشجویی این دانشگاه هستند نامه بی برای وزیر فرهنگ و آموزش عالی نوشته اند. امضاء کنندگان این نامه همگی توسط دادگاه انقلاب آذربایجان شرقی، بین ۷ تا ۹ سال محکوم به حبس شده اند. در این نامه آمده است: به استحضار جنابعالی می رسانیم که ما دانشجویان دربند زندان تبریز از محیطی که در آن به سر می بریم به تنگ آمده ایم و از شما به عنوان مقام مسئول و متولی دانشگاههای کشور تقاضا داریم، هر چه سریعتر به وضعیت ما رسیدگی نمایید. نویسندگان نامه به شرح جریان مزاحمت، جریان اهانت و بی رحمتیهای فردی زندانی پرداخته و نوشته اند پس از آن همه بی حرمتی، شروع به فحاشی به تمام دانشجویان و ما را معاند نظام خطاب می کنند.

روزنامه آریا ۱۲ مهر: خواهر محمد جعفر پوینده یکی از قربانیان قتلهای زنجیره بی، از این که با وجود گذشت ۹ ماه از این فجایع، پرونده هنوز مسکوت مانده، انتقاد کرده و گفته است آیا بعد از نه ماه در اختیار داشتن متهمین، هیچ اطلاعی از این قضیه ندارند که ارائه دهند. چگونه است که آقای حسینیان که هیچ مسئولیتی ندارند، ادعا می کند که پرونده ها را در اختیار

داشته و سخنرانی می کنند. اما خانواده های اولیای دم از همه چیز بی خبرند؟ وی افزوده است: من از مسئولان می خواهم که فلاحیان را احضار کنند تا ایشان در این رابطه پاسخگو باشد. دلهای ما نه تنها به قصاص قاتلان، که به خشکاندن ریشه های این جنایت خرسند خواهد شد.

راديو فرانسه ۱۳ مهر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی امروز فروش کتاب دیوانه دوم، را که کفرآمیز و موهن نسبت به امام دوازدهم شیعیان تلقی شده است، ممنوع کرد. وزارت مزبور همچنین فعالیت بنگاه انتشاراتی «نارنج» را که این کتاب را چاپ و منتشر کرده بود، به حالت تعلیق درآورد. کتاب دیوانه دوم به قلم پیام رفیعی قبلا توسط وزارت ارشاد پروانه نشر دریافت کرده بود.

روزنامه تهران تایمز ۱۴ مهر: به گفته یک منبع آگاه امروز چهارشنبه چندین عنصر وابسته به سعید امامی رسوا. منجمه همسر او توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده اند. این منبع به تهران تایمز گفت که برادر زن موسوی یک عنصر نامطلوب وزارت اطلاعات نیز همراه با امامی به چنگ افتاده است.

روزنامه آفتاب امروز ۱۴ مهر: گفته می شود از زمان دستگیری سعید امامی منزل وی تحت کنترل قرار داشت همسر سعید امامی در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران مشغول کار بود.

راديو پژواک ۱۴ مهر: روزنامه خراسان نوشت دو دانشجوی دستگیر شده به اتهام نوشتن نمایشنامه ککنکور وقت ظهور و اهانت به امام دوازدهم شیعیان آزاد شدند.

روزنامه همشهری ۱۴ مهر: یکشنبه گذشته در کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ مجلس فیلم سخنان دو دانشجویی نویسنده نمایشنامه موج توسط مسئولین وزارت اطلاعات نشان داده شده است. خانم کروی عضو این کمیسیون با اشاره به این که دو دانشجوی مذکور متولد سال ۵۶ و جوانهای ساده بی هستند گفت: نویسنده نمایشنامه مدعی است تمام شب را در مورد نمایشنامه خود فکر کرده و صبح پس از خواندن نماز آن را نوشته است.

راديو رژیم ۱۵ مهر: شش نفر در ارتباط با پرونده توطئه قتلهای زنجیره بی پاییز سال ۱۳۷۷ دستگیر شدند. بنابر اعلام سازمان قضایی نیروهای مسلح کشور، تحقیقات در باره میزان دخالت متهمان و نقش آنان در این جریان ادامه دارد و به لحاظ آن که در حال حاضر انتشار جزئیات ممکن است در روند پرونده تحقیقات، اختلال ایجاد کند، بنابراین هویت متهمان و اطلاعات بیشتر در این باره در خبرهای بعدی اعلام خواهد شد.

آینده نقش از زنان دارد

(۸)

گفتگوی خانم گلادیس وایگنر با
خانم مارگارت میچرلیش

پارانوئید. در هراس دائم

بله. همین خصوصیت زنانه که داریم صحبتشان را می کنیم، مانع از آن هستند که آدم در همه جا خود را ناامن و تحت تعقیب بدانند. در هراس دائم باشد که همیشه معاندی در کمین است که او را تهدید می کند و مدام باید شمشیر به دست دشمنی را دفع نماید. زیرا عاطفه همدردی و تفاهم به این معناست که آدم دیگران را هم مثل خود آدم فرض می کند. یا مثلا به عنوان ملت. جوش نمی زند همیشه بهترینها باشد. چون ملتی که مدام بخواد نمره اول باشد. هر ملت دیگری را که مدعی سکوی اول است نوعی تهدید برای خود می بیند و از سر خودشیفتگی و حشترزده می شود و واکنشی تند نشان می دهد.

یک حالت دیگر این است که ملت خودشیفته و در عین حال هراسیده، به یک پیشوای مقتدر گرایش پیدا می کند و سر در قدم یک فاتح می گذارد. [تجربه هیترل یادمان باشد]

می توانید واژه پارانوئید را برای

من توضیح دهید؟

پارانویا را می توان به جنون تعقیب ترجمه کرد. در بخشهای روانی. بیمار از مبتلا به گسستگی شخصیت (اسکیزوفرنی) وجود دارند که علایم بیمارشان همان جنون نامنی و تعقیب است. با توضیحات منطقی نمی توان مشکل این بیمار را حل کرد. پارانوئیا نوعی دوبارگی و شقاق شخصیت است. یک بیماری روانی خیلی سخت و جدی. ولی این گفته به این معنا نیست که حالا

بیبایم بگویم تمام مردها - وقتی در معرض خوف و ارباب مراجع قدرت قرار دارند و به جای مقابله با عامل ایجاد وحشت، دنبال یک دشمن فرضی و بزپلاگردانی هستند که فشار و عصیبت خود را آن جا تخلیه کنند - همه مریض روانی هستند و مصداق همان علایم بیماری روحی فوق الذکر می باشند. این که من اینجا از واژه پارانوئیا استفاده می کنم، سعی دارم با کمک گرفتن از آن یک رگه میانگین از واکنشهای مردانه را نشان دهم. رفتاری را که در اصطلاح به آنها می گویند رفتار معمولی و نرمال. یادمان باشد که موافقان برنامه توسعه ضرادخانه های تسلیحاتی و سلاحهای اتمی را هم نرمال می نامند! وقوع جنگها پیوسته امری معمولی به حساب آمده و هنوز هم نرمال خوانده می شود. کما این که بعضی اوقات قتل عامها نیز چندان غیر عادی به نظر نمی آیند و اکثر افراد جنایتها یک رفتار مریض و واکنش بیمارگونه ای در جریان است.

- با این تقسیم کار و نقشهای تحمیلی که امروزه از همان بدو تعلیم و تربیت دختران و پسران به اجرا در می آید، تحقق زندگی در برابری و همسری خیلی بعید است. زیرا یک نوجوان در جهتی تربیت می شود که فقط خودش را به کرسی بنشانند. او باید در مرکز توجه عمومی قرار گیرد. مجاز است زورگویی کند و وقتی مورد حمله قرار می گیرد دست به خشونت بزند، و بسیاری از این قماش راهکارها، با این ترتیب، او هر وقت به ساحت دیگری تجاوز کند و گیر بیفتد. زود می تواند مدعی شود دارد از خودش دفاع می کند. می بینید که در صحنه بزرگتراها و حتا دولتها هم بازی به همین صورت

انجام می گیرد: هیچ کشوری وزارت جنگ ندارد، ولی همه شان وزارت دفاع دارند. این یک جور دغلکاری است که همه جا وجود دارد. به این ترتیب شما می توانید خیلی حق به جانب و ظاهرالصلاح تمام خشم و عصیبت و درخوبی خودتان را علیه رقیبا و به اصطلاح دشمنانتان سوق دهید. اعلام می کنید: ما که بیچاره و ضعیف هستیم. ببینید این دیگرانند که ما را مورد حمله قرار می دهند. این نوع مظلوم نمایی مختص اکثر مردها است و کشورها و دولتها هم که تحت سلطه مردها هستند. جنگ طلبی شان را این جور توجیه می کنند و تدارک می بینند. همیشه دیگران شروع کننده و تقصیر کار بوده اند.

حالا برگردیم به پرسش شما: چگونه می شود به زناشویی با حقوق برابر و همسری رسید؟ به نظر من، در محیطهایی که مرد از همان اوان کودکی برای اعمال نقش مسلط مردانه و رفتارهای خاص آن تربیت می شود، و زن نیز به شیوه ای بار می آید که مرتب درصدد محافظت از ضعف می باشد،

احساس گناه و معصیت در وی تل انبار می شود و خودش را در نقش قربانی باز می یابد و ... تا زمانی که درب تعلیم و تربیت در جامعه به این پاشنه بچرخد و نقشهای اساسی در محیط اجتماعی بر همین منوال تقسیم شده باشند، رسیدن به مشارکت و برابری و تحقق همسری ممکن نیست. در چنین جوامع و محیطهایی، همین تقسیم نقشها که اشاره رفت کار را به آنجا می کشد که صحنه های شناخته شده و کهنه ای تکرار می شوند: مردها به زورگویی و خشونت روی می آورند و به سلطه گیری خو می گیرند. زنها هم به از خودگذاشتگی و نرمخویی مبالغه آمیز و بی مورد عادت می کنند. وقتی زنها این نقش را ایفا کردند، رفته رفته در همین مسیر هم خلق خوی مادری پیدا می کنند و حتا در جایی رفتار مادرانه بروز می دهند که اصلا نیازی در بین نیست و برعکس آدم سلطه جویی جولان می دهد.

زندگی زنان، مثل آدم آهنی

اکثر مادرهایی که شاغل هم هستند، ناگزیرند علاوه بر کار بیرون در

خانه غذا بپزند، دوخت و دوز و رفت و روب کنند، بچه ها را از مهد کودک بیاورند و... این طوری، شب که می شود خسته و مرده اند. تازه صبح زود هم باید از خواب بلند شوند. وقتی لب به شکایت باز می کنند، این موعظه به گوششان می رسد که: اصلا کار برای چه. وظیفه واقعی زنها این است که در خانه بمانند و در آرامش به تربیت بچه هایشان همت کنند. اگر به این مهم می پرداختند، نوجوانان کمتر به اعتیاد و الکل روی می آوردند. شمار بچه های بی سرپرست و ولو توی خیابان کاهش می یافت و آن وقت تعداد جرایم و خلافکاریهای نوجوانان و جوانان هم کمتر می شد.

- در این باره اولاً باید بگویم: این باید وظیفه جامعه باشد که امور زندگی را طوری سازماندهی کند که این قدر بار انبوه کارهای روزمره که برشمرید روی دوش زنان فشار نیآورد.

بدیهی است که مردها می بایستی در کارهای خانه و نگهداری اطفال همکاری می کردند. همان طور که زنها همیشه با مراقبت و نلسوزی نسبت به مردان شاغل خود رفتار کرده اند. مردها هم باید به زنانی که شاغل هستند کمک برسانند. مردها باید کاری کنند که بار و فشار سایر امور زندگی تقسیم شود و طوری نباشد که زنها مدام خسته و کوفته باشند. این نوع زندگی که شما شرح دادید - از بوق سگ تا شب دیر وقت، کار و بچه داری و انجام امور خانه و غیره - و مطمئناً در اغلب موارد هم به همین ترتیب است. این وضع برای زنان واقعا جانکاه است. انگار که آدم آهنی باشند. زندگی انسانی در زناشویی و خانواده مستلزم آنست که زن شاغل، به این صورت که در غرب و شرق رایج است استستمار نشود. حرفهای سرزنش آمیز از این قبیل که، اگر مادرها به اندازه کافی به بچه ها رسیدگی می کردند، جوانان به مواد مخدر معتاد نمی شدند و دست به کارهای خلاف نمی زدند ... ما می دانیم که طرف خطاب این نکوهشها معمولاً زنان پیشرفته و مترقی هستند. یعنی زنانی را شمتات می کنند که اتفاقاً از هر نظر - اعم از فکری و مالی - موجب رشد و غنای خانواده اند. بخصوص در این موارد است که سایر اعضای خانواده باید دست به دست هم دهند و طوری برنامه ریزی کنند که زن، هم به اندازه کافی برای بچه هایش فرصت داشته باشد و هم بتواند با انجام شغل مورد علاقه اش رضایت خاطر کسب کند.

در نهایت امر، چنین برنامه ای احتمالا فقط با کاهش زمان کار و اشتغال مرد و زن امکان پذیر می شود. تنها در این صورت است که مرد می تواند از وقت آزادشده اش بهره بگیرد و به واقع سهم خود را در رسیدگی به امور خانه و نگهداری بچه ها عهده دار شود. یادآوری این نکته لازمست که، بر خلاف مطلبی که شما در این جا بدان بقیه در صفحه ۶

آینده نقش از زنان دارد

بقیه از صفحه ۵

اشاره کردید. خیل جوانان معتاد به هیچ وجه صرفاً از فرزندان زنان شاغل تشکیل نمی شوند. بله. این گروه زنان. به علت کار در بیرون خانه و علاوه بر آن رتق و فتق امور خانواده، طبعاً زیر فشار طاقت فرسایی هستند و وقت و نیروی کافی برایشان باقی نمی ماند که درست به بچه ها برسند. ولی راجع به نوجوانان معتاد و خلافکار به اندازه کافی تجربه و تحقیق وجود دارد. مسأله اکثراً به وضعیت و علت‌های دیگری مربوط می شود. در مورد وابستگی به مواد مخدر. اغلب این جوانان معتاد از خانواده های بورژوازی و متمکن می آیند (دست کم در ممالک اروپایی وضع به این صورت است). در این محیط‌ها که مادران معمولاً به اندازه کافی برای فرزندانشان فرصت و امکانات در اختیار دارند. در این موارد. مشکل اغلب به عامل وقت بر نمی گردد. بلکه قضیه این است که این خانمها درون آمادگی ندارند. یا این که شاید دیگر آن توانایی را که لازمه رسیدگی به فرزندان است از دست داده اند و درست نمی توانند به خواسته ها و مسائل فرزندان خود گوش فرا دهند. درست در این جرگه های مرفه و بورژوازی. که به طور معمول زنها زیر فشار کار زیاد قرار ندارند. خیلی از آنها از عزلت و تنهایی روحی در رنج هستند. به علت بی توجهی دیدن از شوهر. بسیاری از زنان گرفتار خودشیفتگی می شوند و دائم دور خودشان می چرخند و به سر و روی خودشان ور می روند. کما این که بردهایشان نیز به نوعی دیگر اغلب دچار همین حالتند. اینها دیگر درست به حرف دیگران گوش دادن را از یاد برده اند. از آن طرف هم کسی حال و حوصله شنیدن حرفهای اینها را ندارد.

البته در کشورهایی که گرفتار فقر فلاکت شدید هستند. مسأله اعتیاد به مواد مخدر زمینه ها و ریشه های دیگری دارد. در این کشورها. مواد مخدر بعضاً وسیله ای است برای آن که آدم لحظاتی چند از آن وضعیت نکبت بار بگریزد. ولی ما که اینجا از این وضعیت حرف نمی زنییم. بلکه منظورمان اوضاع و احوال جوامع اروپایی و پدیده ای است که بیشتر نوعی فقر روحی و روانی را نشان می دهد. در یک جامعه مرفه - هر چند که بی‌نویایی و تنگدستی تازه ای هم در آن دیده شود - اکثر نوجوانان معتاد از بین آنهایی هستند که به لحاظ روحی احساس تنهایی و بی کسی می کنند. در خانواده ای که مادر از پدر ناراضی است و تفاهمی میان آنها نیست - در مناسباتی که پدر بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد وقت و علاقه اش را به امور شغلی اختصاص می دهد و نمی گذارد زنتش در این عرصه حضور داشته باشد - در چنین رابطه ای طبعاً فضای خانوادگی مآلام از دلخوریها و کسالت‌های روحی زنی است که حس می کند دیگر مورد

توجه مردش نیست و رفته رفته رشته پیوند با شوهر و بچه ها را از دست می دهد. فرزندان این زن هم، به همین ترتیب. یا هرگز با هم بودن و صحبت خانوادگی را یاد نمی گیرند. و یا در اثر وضعیت نامساعد جاری. به تدریج راه و رسم گفت و شنود و مراوده با اولیا، خود را از یاد می برند.

در اینجا به خاطر می آورم حکایت زیبا و تصویرهای مناسب کتاب آن خانم نویسنده انگلیسی را که شرح می دهد چگونه بچه ای تلاش زیادی دارد مادرش را متقاعد کند که آهسته آهسته دارد کوچکتر می شود و مسیر رشد بدنش وارونه شده است. ولی مادر این حرفها را درست گوش نمی کند و مسأله را نمی گیرد. مادر به چشم می بیند که چه دارد پیش می آید. ولی باز هم مثل این که نمی بیند. جدی نمی گیرد و همین طوری در جواب به گزارشها و اخباری که بچه اش در باره تغییرات جسمی خود به او می دهد با حواس پرتی یک چیزهایی می گوید: آها. واقعا چه حیف. باید کمی ژیمناستیک کنیم. یک دوری بزن و کمی این دوروبر گردش کن بعد می بینی که حالت بهتر خواهد شد. نکند که گرسنه ای؟ بله. طبیعی است که باید ببینیم قضیه چیست. بله. بله. نه. نخیر. راستی بگو ببینم این لباسی که به تن دارم به من می آید. پشتش چه طور است. تمام این ماجرا. با جملات و تصاویری غم انگیز و ابرعین حال خنده دار شرح داده می شود این داستان. شرح وضعیت فرزندی است که با وجود سعی و کوشش زیاد، نمی تواند توجه مادرش را جلب کند. و ما، مشابه این کودک فراوان داریم. نویسنده نشان می دهد که چگونه بزرگسالان به سادگی از یاد برده اند به حرف فرزندانشان درست گوش کنند. رو به روی هم می ایستند و زبان می گشایند. اما هر کس حرف خودش را می زند. انگار که به موازات همدیگر با کس دیگری اختلاط می کنند. این وضعیت می تواند علت‌های مختلف داشته باشد. از جمله می تواند ناشی از حالت ننه جون بازی و مهربانی زیاده از حد مادر باشد. در این حالت، وی به جای این که درست به موضوع گوش کند. مرتب مشغول تدارک و قربان صدقه رفتن است: بیا اینو بگیر... قربونت بشم. من خوبی تو رو می خوام. آن وقت این خوبی همان است که به فرزند تحمیل می شود. و طبعاً این نوع الطاف برای مسأله بچه هیچ حاصلی ندارد. او گوش شنوا می خواهد و برای حل مشککش انتظار تفاهم دارد. مایل است به عنوان یک موجود مستقل تحویلش بگیرند ولی احساس می کند که درست او را نمی فهمند و دلایل این وضع هم نه برای خودش روشن است و نه می تواند اولیا، خود را متوجه مطلب کند. این جواری است که کودک کنونی و جوان بعدی اکثراً از یاد می برد و یا اصلاً نمی آموزد که چگونه مسائل خودش را به زبان آورد و درست بیان کند.

آیا کل این مطالبی که عنوان کردید به دو مسأله مهم زیر خلاصه

نمی شوند؟ یکی تحول در ساختارهای اقتصادی را شامل می شود، که زن و مرد قادر شوند خارج از خانه کمتر کار کنند، تا بتوانند کارهای خانه و پرستاری از بچه ها را میان خود بخش کنند. و مسأله دیگر این است که: حتی در مواردی که زن در خانه است و به اندازه کافی فرصت هم دارد. اغلب آن استعداد و توانایی تماس و مراوده با فرزندان و دیگر انسانها در وی پژمرده و از دست رفته است.

- مطالبی که در این مورد سعی کردم بگویم. نه تنها به زنانی مربوط می شد که در مراوده و ایجاد تماس به صورت بیمارگونه ای دچار اختلال شده اند. بلکه منظوم بیشتر زنانی بودند که از زندگی خودشان دچار سرخوردگی هستند. زندگی که کم و بیش تشکیل شده است از خانه داری و بچه داری. وقتی آدم در زندگی جز بچه ها طرف صحبتی نداشته باشد. آن وقت به تناسب کار بچه داری. به عاطفه از خودگذشتگی و دلسوزی خیلی احتیاج است ولی قوه تفکر انسان زیاد به کار رود. مرد که شب به خانه می آید. در باره امور شغلی و مشاهدات تجارب روزانه خود چیزی تعریف نمی کند. او می خواهد آرامش داشته باشد. خستگی درکند و ترس و خشک شود. اینجا هم فکر و اندیشه زن میدانی برای فعالیت پیدا نمی کند. پس چه باید بکند که کمی توجهات را به خود معطوف نماید؟ خوب. دیگر چه جای تعجب است که زن. اگر وقت و پول کافی داشته باشد بیش از همه به اموری علاقمند گردد چون مد. آرایش و امثالهم. یا در حالتی که دچار افسردگی است. رفته رفته به دنیای پیرامون خود بی اعتنا شود. علائق خود را به انسانهای اطرافش و دغدغه های آنها از دست دهد و طوری شود که دیگر به حرفهای آنها نیز درست گوش نکند.

(ادامه دارد)

نمونه ای دیگر از تنفر جوانان به فرهنگ رژیم

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز ۳۱ شهریور در ستون جهت اطلاع می نویسد: پریشب. در پایان جشنواره فیلم شهر کرد تعدادی از جوانان دختر و پسر با وضعیت نامناسب و خلاف شئون اسلامی با اجتماع در محل اقامت بازیگران سینما کشور که در هتل آزادی شهر کرد اقامت داشتند خواستار دیدار با آنان و گرفتن عکس و امضا از آنها شدند که نیروهای نگهبان هتل و برگزارکنندگان جشنواره از ورود آنان ممانعت کردند. این جوانان که حدود ۱۵۰ نفر بودند در واکنش به ممانعت نگهبانان شروع به کف زدن و سوت کشیدن نمودند. این ماجرا که تا نیمه های شب ادامه داشت موجب شد تا مسئولین جشنواره چند تن از بازیگران را از خواب بیدار و آنان را وادار به گفتگو با جوانان نمودند که در نتیجه غائله خاتمه یافت و آنان نیز متفرق شدند.

درگذشت

دکتر عبدالحسین زرین کوب

دکتر عبدالحسین زرین کوب. پژوهشگر علم عرفان و تاریخ نگار برجسته روز ۲۴ شهریور امسال در سن ۷۸ سالگی به علت عارضه قلبی در تهران درگذشت. دکتر زرین کوب سالها استاد دانشگاه تهران. چند سالی استاد دانشگاه پرینستون آمریکا و اخیراً هم عضو شورای مشاوران عالی کتابخانه ملی بود. میراث معنوی و فرهنگی دکتر زرین کوب بیش از ۵۰ کتاب و ۳۰۰ مقاله چاپ شده و چند کتاب معتبر نیمه تمام می باشد. آثار مهم استاد زرین کوب کتابهای «دوقرون سکوت در باره اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول پیدایش اسلام». «از کوچه زندان در باره زندگی و اندیشه حافظ». «فرار از مدرسه که به زندگی و اندیشه امام محمد غزالی می پردازد و همچنین کتابهای «نه شرقی نه غربی». «انسانی». «شعر بی دروغ». «بی نقاب». «تاریخ مردم ایران در دو جلد و کتاب سه جلدی «روزگاران ایران است. دکتر زرین کوب از جمله کسانی بود که در برنامه تلویزیونی هویت که توسط سعید امامی و شریعتمداری (مدیر مسئول کیهان) تهیه شده بود. مورد حمله کین توزانه قرار گرفت.

درگذشت مرتضی راوندی

مرتضی راوندی. مؤلف کتاب پر ارزش «تاریخ اجتماعی ایران روز سه شنبه ۲۳ شهریور درگذشت. مرتضی راوندی قاضی دادگستری بود که به علت علاقه. پشتکار و پژوهش پیگیر توانست کتاب مهم تاریخ اجتماعی ایران را در ده جلد تألیف کند.

درگذشت

دکتر عبدالله توکل

دکتر عبدالله توکل مترجم و نویسنده نامی ایران روز پنجشنبه ۲۵ شهریور بر اثر سکت قلبی در اردبیل درگذشت. وی در طول حیات خود دهها اثر ادبی از نویسندگان مشهور جهان را به زبان فارسی ترجمه کرد که سرخ و سیاه اثر استاندال و جزیره کولاکه از سولژنتسین از مشهورترین آنها به شمار می رود. در زمینه نویسندگی نیز از سری کتب قصه های سیلان و چندین اثر دیگر از وی به یادگار مانده است. دکتر توکل متولد سال ۱۳۰۳ در شهرستان اردبیل و دارای مدرک دکترای زبان و ادبیات فارسی بود.

نبرد خلق درگذشت زنده یادان. غلامحسین زرین کوب. مرتضی راوندی و عبدالله توکل را به خانواده و جامعه فرهنگی ایران تسلیت می گوید.

یادداشت و گزارش

اش. مفسر

ماجرای چاپ نمایشنامه کوتاهی با عنوان «کنکور وقت ظهور» در نشریه دانشجویی موج و جنجالی که در پی آن برانگیخته شد. قبل از هر چیز حادثه بی بود که یک بار دیگر مفهوم حکومت ترور و وحشت و فاشیسم مذهبی را که ۲۰ سال است در ایران استقرار یافته برای جهانیان به تماشا گذاشت. از رئیس جمهور «اصلاح طلب و اهل اندیشه و فرهنگ» تا آیت الله های درنده خسو و پاسداران فداکار بند و عوضی مثل نقدی و سایر بی پدر و مادرهای صاحب مقام در رژیم ولایت فقیه. همگی به چند دانشجو که در کادر انجمنهای اسلامی مورد تایید رژیم فعالیت می کردند هجوم بردند و آنها را متهم به توهین به امام زمان کردند و برخی بی صبرانه خواستار قتل آنان به جرم ارتداد شدند. این جنار و جنجالها البته در بستر تشدید دم افزون تصادف دو جناح رژیم و کشمکش بر سر قدرت در آستانه انتخابات مجلس صورت گرفت. اما ارباب از سوی هر دو جناح روی چند دانشجوی جوان متمرکز شده بود. در رژیمی که میزان درنده خویی «سربازان گمنام امام زمان» در ماجرای قتلهای زنجیره بی بر همگان عیان شده و قربانیان از سوی آخوند حسینیان از دوستان و هم مسلکان و همکاران سابق سعید امامی. در یک برنامه تلویزیونی به صراحت متهم به ارتداد و مهدورالدم شناخته شدند. طبیعی است که روزهای پر وحشت و اضطرابی بر آن چند دانشجوی متهم به توهین به امام زمان سپری شده باشد. مسأله به خاطر جنجالی که مبتکر آن جناح هار بود. کنجکاوی وسیعی در داخل و خارج کشور برانگیخت و به خاطر همین جنجال بود که نمایشنامه مورد بحث روی شبکه اینترنت قرار گرفت. در این نمایشنامه اهانتی به امام زمان نشده بود. اما طنز گزنده بی بود علیه عملکرد رژیم روضه خوانها و این که چطور معیارها و ارزشهایی که رژیم مدعی بود در برگیرنده و پاسدارنده آن است. زیر واقعیهایی روز، رنگ باخته است. این نمایشنامه به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که قضاوت نسل جوان را - که از کودکی در دبستان و دبیرستان و دانشگاه. زیر بمباران تبلیغاتی دانشی رژیم روضه خوانها بوده - نسبت به عملکرد ویرانگرانه و ارتجاعی رژیم نشان می دهد. سال قبل نیز هفته نامه «خانه» به خاطر چاپ نامه بی از یک دختر جوان که عملکرد خمینی و رژیم را به باد انتقاد گرفته بود، تعطیل شد. آن هفته نامه اتفاقا توسط یکی از

عناصر وابسته به جناح هار منتشر می شد و دلیل چاپ نامه هم پاسخ به «ابهامات» و سؤالات نسل جوان و دلبسته کردن آنها به «انقلاب اسلامی» ذکر شد. ده سال قبل از این نیز در ۸ بهمن ماه ۶۸ در روز تولد فاطمه زهرا رادیو رژیم یک نظرخواهی از زنان در مورد الگوی یک زن نمونه برای آنان پخش کرد. یکی از زنان که مورد سؤال قرار گرفته بود، «اوشین» شخصیت یک سریال تلویزیونی ژاپنی را به دختر پیامبر ترجیح داده بود و این امر سبب خشم خمینی شد و دستور اخراج و تعزیر دست اندرکاران برنامه را داد و تهدید کرد که اگر قصد توهین در کار بوده باشد. بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است.



آخوند حسینیان

انرجازار عمومی از رژیم روضه خوانها و مداحان و رمالان را، به خوبی می توان از رویگردانی و بی اعتنائی نسل جوان، به نظام ارزشی رژیم و به جرگه منتقدان پیوستن برخی مبلغان سابق آن، مشاهده کرد. جریانی که به طور پیوسته و گسترش یافته، حامیان رژیم را از آن کنده و همراه می برد. اولین نمونه شاخص این رویگردانی از معیارهای ارزشی رژیم، به گمان من سیزده سال پیش در فیلم سه اپیزودی دستفروش توسط محسن مخملباف با زبان سینمایی و سمبلیک بیان شد. بیانی که چندی بعد در فیلم ممنوع شده شبهای زاینده رود که هرگز به نمایش عمومی درنیامد. شکل صریحتری به خود گرفت.

در وحشت از طوفان و آتشفشانی که در درون این انرجازار عمومی نهفته است. رژیم روضه خوانها، به دو دسته تقسیم و شقه شده، دسته بی که خواهان سرکوب و فشار هر چه بیشتر و گسترده تر است و به طور عمده حامی منافع «تجار محترم» و بازار و به لحاظ فرهنگی - سیاسی به شدت عقب مانده و مترجع است. دسته دیگر که جناح دوم خردادی است، خواهان قانونمند شدن سرکوب است و تظاهر به علاقمندی به مشارکت مردم در امور و «توسعه سیاسی» می کنند، و برای جلب حمایت طبقه سابقا متوسط شهری که

آیت الله خزعلی، آیت الله مظاهری و پدر خوانده مافیای مؤتلفه. حبیب الله عسگر اولادی مسلمان و پاسدار نقدی، چیزی جز نوید یک آشوب نبود. از همه بدتر و حتما نگران کننده تر برای خامنه ای، باید اظهارات پاسدار نقدی بوده باشد که بعد از جنجال بر سر نمایشنامه.



پاسدار نقدی

اینجا و آنجا زده بود. نقدی رئیس حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی در یک سخنرانی گفته بود که حکم محاکم قضایی اگر چیزی جز اعدام باشد و اگر متهمان ۲۰ سال در زندان بمانند، خود او بعد از ۲۰ سال هم که شده، حکم خدا را در مورد آنها اجرا خواهد کرد. بعد در یک سخنرانی در ایلام گفت که در پی سخنانش در مورد ضرورت اجرای «حکم خدا» تلفتهای متعددی به او شده و به وی گفته اند که ما فرصت نمی دهیم اجرای حکم خدا به تو برسد و خودمان این کار را خواهیم کرد. بعد هم در یک سخنرانی در مراسم صبحگاه کارکنان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی ضمن سخنانی از این دست گفت که «تکلیف این تشکلهای ضد انقلابی که به اسم دانشجو و غیر دانشجو درست شده اند، باید روشن شود، و گرنه ما خودمان تکلیف اینها را روشن می کنیم». ملاحظه می کنید که این همه جوش و خروش برای گرفتن و بستن و کشتن. از سوی رئیس حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی. که قبلا پرونده خودسرریهایش در دستگیری و شکنجه شهرداران مناطق تهران ماستمالی شده و در ماجرای کتک خوردن عبدالله نوری و مهاجرانی از حزب اللیبا، از سوی فائزه هاشمی متهم شد که با لباس شخصی در صحنه حضور داشته و حزب اللهای را هدایت کرده است. نمی توانست برای خامنه ای نگران کننده نباشد. از سوی دیگر توهین و تحقیری که کسانی مثل خزعلی نثار خاتمی کردند، یا در اطلاعیه جامعه روحانیت مبارز وجود داشت. به طور کلی داشت اوضاع را از کنترل ولی فقیه خارج می کرد. به همین خاطر او در نماز جمعه ۹ مهر ضمن تأیید و بقیه در صفحه ۸

اکنون اغلب زیر خط فقر قرار دارند و نسل جوان، سراب توجه به حقوق شهروندان ایجاد می کند. اما از آنجایی که این جناح نیز «الترام عملی» به ولایت فقیه و رژیم منحوس مذهبی دارد، در سر بزنگاههایی مثل ماجرای همین نمایشنامه. به آن جناح نزدیک می شود و این درد بی درمان جناح ۲ خردادی است و برای نمونه هم که شده یک آدم با دل و جرأت و واقعا اصلاح طلب در بین این کباده کشهای جامعه مدنی. که اکثر آنان «در خط امام» جنایتها و ظلمهای بسیار علیه مردم کرده اند پیدا نمی شود که در برابر برادران و یاران دیروز خود و آخوند سید علی خامنه ای بایستد و بگوید که سرکوب و جنایت بس است، باید از مردم معذرت خواست و حقوق پایمال شده آنان را باید به آنها اعاده کرد. از قول یک نماینده مجلس رژیم که نوار ویدئویی بازجوییهای نویسنده مطلب نشریه موج را دیده بود گفته شده که آنان متولد سال ۵۶ (یک سال قبل از انقلاب) هستند. از این رو می توان نتیجه گرفت که آنچه در نمایشنامه «کنکور وقت ظهور» آمده بیانگر آگاهی «نسل دوم انقلاب» از ماهیت عملکرد رژیم خمینی است.

وحشت و عقب نشینی ولی فقیه

جناح هار بازاری و ضامن و زانده های حزب الهی آن، از به پا کردن جنجال بر سر نمایشنامه «کنکور وقت ظهور». قصد کوییدن جناح رقیب به ویژه شخص خاتمی و وزیر فرهنگ و ارشادش مهاجرانی و جبران فرصت از دست رفته در رویدادهای تیر ماه را داشتند. اما تندرویهایی که در این زمینه کردند، مثل بیشتر اقدامات و تاکتیکهای ابلهانه این جناح که اغلب با خشونت و درنده خویی همراه بوده، به عکس خودش مبدل شد و به سود جناح ۲ خرداد و شخص خاتمی تمام شد. عناصر و محافل جناح هار در تندروپها و پرخاشگریهای خود، به موضعیگریها و حمایتهای مستمر رهبر پشتگرم بوده اند. اما از آنجا که در این مسأله یک سر ماجرا به دانشگاه و انجمن اسلامی دانشجویان وصل می شد و از آنجایی که هنوز مدت زیادی از انفجار خشم و شورش دانشجویان علیه حمله به کوی دانشگاه که در آن جناح هار و نیروی انتظامی متهم به برنامه ریزی و توطئه هستند نمی گذرد، شورش که ۵ روز طول کشید و در آن به قول رفسنجانی «فداست رهبری شکسته شد». خامنه ای نگران از تکرار حوادثی مشابه تیر ماه، زود به میدان آمد و در سخنان خود در نماز جمعه ۹ مهر با لحنی ملایم، سعی کرد به سگان درنده پاسدار ولایت، پوزه بند بزند و آنها را مهار کند. چون در اظهارات کسانی چون آیت الله نوری همدانی،

دادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۷

تشکر از واکنشهای تعصب آلودی که نسبت به این رویداد از هر سو نشان داده شده بود، کسانی را که تهدید کرده بودند که حکم خدا را در مورد مرتدان اجرا خواهند کرد، از این کار برحذر داشت و به آنها یادآور شد که تصمیم و اقدام شخصی در چنین موردی اگر در زمان رژیم سابق بود اشکالی نداشت ولی حالا چون حکومت اسلامی دایر است تعیین محکومیت و اجرای احکام به عهده دستگاه قضایی است و تاکید کرد که وقتی او (یعنی ولی فقیه) این کار را ممنوع اعلام می کند، شرعا نیز این کار حرام است. خامنه ای همچنین از دولت و شخص «رئیس جمهور» حمایت کرد اما نسبت به کار متولیان فرهنگی اظهار نارضایتی کرد و خواهان دقت و مراقبت در این زمینه شد. در واقع این اولین بار بود که خامنه ای از زمان ولی فقیه شدنش، در آن نقشی که باید در رژیم داشته باشد ظاهر شد و موضعی تقریباً فرانحای گرفت و به عنوان «عمود خیمه نظام» عمل کرد. کارنامه خامنه ای پر است از موضع گیری علیه جناح «خط امام» - که حالا ستون فقرات جناح ۲ خردادی را تشکیل می دهد - و زدن برجسب همسویی با رادیو اسرائیل و رادیوهای بیگانه به آنان است. وی چندی پیش از این ماجرا در ۱۰ شهریور در جمع پاسداران و بسیجیان در مشهد روزنامه های جناح ۲ خردادی را مثل «دزدان سرگردن» و «اشرار لب مرز» و قاچاقچیان دانست و به بهانه مطالبی که در مخالفت با حکم اعدام در یکی از روزنامه های جناح ۲ خرداد (روزنامه نشاط) چاپ شده بود، اتهام ارتداد به نویسندگان این قبیل مطالب وارد کرد و یادآور شد که «حکم ارتداد معلوم است». سخنان و مواضع خامنه ای در روز ۹ مهر، به وضوح اظهار ارادت کردن او به مصباح یزدی را که به خاطر سخنانش در مورد ضرورت قتل مرتدان بنا به تشخیص فردی آدم مسلمان، مورد انتقاد قرار گرفته، لوث می کند و در واقع نوعی غلط کردم گویی به خاطر آن اظهار ارادت است.

پانزدهگان این موج

جناح هار نه تنها در این موجی که به راه انداختن نتوانست سر حریف را زیر آب کند یا ضربه بی به آن بزند، بلکه به خاطر محاسبات غلطی که کرده بود، خود از این جریان صدمه دید. در بیانیه جامعه روحانیت مبارز که روز ۵ مهر در روزنامه رسالت چاپ شد خاتمی بدون ذکر نام مورد حمله قرار گرفته و

متهم شده بود به دشمن «چراغ سبز» نشان می دهد و در پایان آن به «مسئولان» هشدار داده شده بود که «نگذارند قلوب مومنان بیش از این جریحه دار شده و خدای ناکرده دولت را از خود جدا بدانند و بگویند مرا به خیر تو امید نیست شر مسلمان» این بیانیه واکنش شدیدی را از سوی حامیان خاتمی برانگیخت و سبب ایجاد اختلاف در جامعه روحانیت مبارز شد و کسانی چون روحانی دبیر ارشد شورای امنیت ملی رژیم و شخص رفسنجانی - که اعضای شورای مرکزی آن هستند - اعلام کنند صدور این بیانیه بدون اطلاع و مشورت آنان بوده است. گفته شد که مبتکر صدور این بیانیه مهدوی کنی دبیر جامعه روحانیت مبارز بود. در این میان رفسنجانی بیش از همه ضرر کرد. رفسنجانی «سردار سازندگی» سابق که برخی برای او وزنی سربی و نقشی غیر قابل جایگزین در این رژیم قائل بودند، گویی «حماسه ۲ خرداد» که مرش را شکسته و از آن زمان پیوسته به حاشیه رانده شده و توسری خورده است. این افول موقعیت رفسنجانی را کسانی چون شعله سعیدی از عناصر جناح ۲ خرداد که قبلا نماینده مجلس بود نیز به صراحت در مصاحبه ها بیان کرده اند.

اعلام بی خبری از صدور بیانیه جامعه روحانیت مبارز از سوی رفسنجانی نشان دهنده این است که این آدم دو دوزه باز را - که همیشه می خواهد هم از توبه بخورد هم از آخور - در طول به روحانیت مبارز همتایانش، چندان تحویل نمی گیرند. در حالی که او رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز هست. بهانه بی که از سوی مهدوی کنی دبیر جامعه روحانیت مبارز برای بی خبرگذاشتن رفسنجانی آورده شد. از جمله این بود که چون شرکت از در جلسات نیاز به تدابیر امنیتی شدید از ۲۴ ساعت قبل دارد، به این دلیل او عملا در اکثر جلسات شورای مرکزی جامعه نمی تواند حضور پیدا کند. اما مسأله بی که مطرح می شود این است که در یک موضع گیری چنین مهم، آیا نمی شد مثلا متن بیانیه را تلفنی برای او بخوانند یا با پیکی برای او بفرستند و قبل از انتشار نظر او را جویا و اگر اصلاحاتی را لازم می دانست آن را «لحاظ» کنند؟ رفسنجانی که آن سر دنیا نبود. قبل از این رویداد برآمده از «کنکور وقت ظهور»، برخی از ۲ خردادیها در تاکتیک زیرکانه بی اعلام کردند که هیچ کاندیدای مشترکی با جناح رقیب نخواهند داشت و در این مورد سعید حجازیان گفته بود این امر شامل رفسنجانی هم می شود و اگر رفسنجانی در لیست جامعه روحانیت باشد در لیست ۲ خردادیها نخواهد بود. بعد از رویداد

اخیر و اظهار بی اطلاعی رفسنجانی از تصمیم جامعه روحانیت مبارز برای صدور بیانیه، آخوند منتخب نیا عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز (حامی خاتمی که وی خود نیز عضو آن است) بر این نکته تاکید کرد که اگر رفسنجانی با مفاد بیانیه صادر شده، مخالف است، رسماً اعلام مخالفت کند، در غیر این صورت با توجه به عضویتش در جامعه روحانیت مبارز «باید خیر و شر عملکردهای این تشکل سیاسی را بپذیرد».

در این میان دبیر جامعه روحانیت مبارز آیت الله مهدوی کنی که به احتمال زیاد، انتظار حمایت خامنه ای را از دولت و شخص خاتمی نداشت، همچنین شاید احتمال هم نمی داد که برخی اعضای سرشناس شورای مرکزی آن، از جمله رفسنجانی و آخوند روحانی، خود را از این ماجرا کنار بکشند، باید خیلی بزر شده و جا خورده باشد و این البته در کارنامه او بی سابقه نیست. این آیت الله مهدوی کنی یازده سال پیش نیز در آستانه انشعاب جامعه روحانیت مبارز - که انشعاب کنندگان، خط خودشان را از «اسلام امریکایی و اسلام مرفهین بی درد» جدا می کردند - ارزیابی غلطی از موضع گیری خمینی در واکنش به مسأله انشعاب کرد و گفت: «امامی که دستور اتحاد می دهند، آن وقت خودشان هم دستور انشعاب می دهند، من باور نمی کنم این بر خلاف محکمات امام است» (رسالت ۱۷ فروردین ۶۷). اما وقتی خمینی از انشعاب و انشعاب کنندگان حمایت کرد، خیلی بزر شد چون چند ماه قبل از این انشعاب در اول خرداد ۶۶ در یک سخنرانی از این که کسانی امامی کاشانی را طرفدار سرمایه دارها و محترکها خطاب کرده اند، برآشته و آن را یک خط دانسته و گفته بود: «من یک وقت برای خط قهردیجان در کازرون گفتم - و در تاریخ ماند- که امام باید این خاکریز را فتح بکند و دیدید که امام خاکریز قهردیجان را فتح کرد، این خط هم فتح می شود». یک بار چند سال پیش رفسنجانی در یکی از خطبه های «نماز سیاسی - عبادی و دشمن شکن جمعه» وقتی زوزه ضد امریکایی می کشید گفت «امریکائیهها مثل گاو تحلیل می کنند» حالا با نگاهی به حرفهای مهدوی کنی که البته «در تاریخ مانده» و سیر وقایع، به نظر می رسد که این آیت الله مهدوی کنی، دبیر جامعه روحانیت مبارز - که رفسنجانی عضو شورای مرکزی آن است - هم، مثل گاو تحلیل می کند. به هر حال جناح هزار از همه ابزارهای «قانونی» و طرحهای توطئه گرانه برای بستن راه بیروزی جناح رقیب در انتخابات مجلس استفاده می کنند، چون همان طور که در شماره قبل نبرد خلق

اشاره شد، نتیجه این انتخابات بسیار مهمتر از انتخابات آینده ریاست جمهوری به ویژه برای جناح شکست خورده در ۲ خرداد است و از آنجا که جناح هار شکست خورده، هیچ شانس برای جبران شکست، از طریق تن دادن به میزان آرا (نسبت آرا) در انتخابات ندارد، با آگاهی از این حقیقت، برای بستن راه رقیب دست به کارهایی می زند که تأثیری جز به وحشت انداختن بسیاری از بی تفاوتها از احتمال پیروزی اینان و در نتیجه ایجاد انگیزه بی برای بی تفاوتها برای حمایت از ۲ خردادیها - به عنوان ضربه گیر در برابر جناح هار - ندارد. این روش ابلهانه از سوی جناح هار، از زمان روی کار آمدن خاتمی، هر بار ناشیانه تر و بدتر از دفعه قبل به کار گرفته شده و به شدت به ضررشان تمام شده که تبلور نتایج منفی آن در تظاهرات دانشجویان و «شکستن قداست رهبری» در شعارهای «خامنه ای حیا کن - سلطنت و رها کن»، «قاتلان فروهر زیر عیای رهبر» و «انصار جنایت می کند» دیده شد. باید انتظار داشت که تا زمان برگزاری انتخابات مجلس در بهمن ماه، از گنبد رژیم ولایت فقیه، تلاطم و تعفن بیشتری برخیزد. چه بسا جناح ۲ خردادی، بتواند با استفاده از پرونده قتلای زنجیره بی و پرونده یورش به کوی دانشگاه ضربه هایی به جناح رقیب بزند. همچنین احتمال دارد باز هم به کسانی از مقامات اطلاعاتی واجبی خورنده یا اماله شود یا سخته قلبی برایشان ایجاد شود تا کار به جاهای باریک نکشد. کسی چه می داند شاید این بار، شتر در خانه فلاحیان وزیر اسبق اطلاعات بخوابد که آشکارا تهدید کرد که اگر قرار باشد او مورد بازجویی قرار بگیرد، باید رئیس او هم مورد بازجویی قرار بگیرد. سر فلاحیان را به خاطر حفظ کیان نظام پوشیده نگذاشتن نقش «مقام معظم رهبری» و رفسنجانی در جنایتهای زنجیره بی که قبلا در دادگاه میکوئوس از پرده بیرون افتاده بود، حتما می شود زیر آب کرد. حتی آیه و حدیث فراوانی هم می شود برای آن پیدا کرد. اما اگر کسانی چون فلاحیان و حسینیان به فکر افتاده باشند که آن گونه که مهدی هاشمی و بیت منتظری در سال ۶۵ عمل کردند، در برابر تهدید و خطر گریزناپذیری که مثل سایه دنبالشان است، اقدامی تلافی جویانه را پیش بینی کرده باشند و اسناد محرمانه بی را برای افشاگری به کسی یا جایی سپرده باشند تا اگر ضربه خوردند، افشاحی بدتر از افشای سفر مک فارلن به ایران در مجله الشراع لبنان، برای رژیم به وجود بیآورند، آن وقت اوضاع خیلی تماشایی خواهد شد.

میلیونها دلار برای وایگرا، پیشیزی برای امراض مردم فقیر

منبع: هفته نامه نیشن، تاریخ: ژوئیه ۹۹ نویسنده: کن سیلوراستاین مترجم: لیلا

همه ساله میلیونها انسان در سراسر جهان خصوصا مردم مناطق گرمسیر جهان سوم جان خود را به خاطر ابتلا به بیماریهایی که قابل درمان و یا پیشگیری هستند، از دست می دهند. تنها در سال ۱۹۹۸، ۶/۱ میلیون انسان به این خاطر جان خود را از دست دادند. بنا بر تخمینی این نوع مرگ و میر سه برابر تعداد کسانی است که از بیماریهای کشنده از قبیل ایدز، مالاریا و یا سل جان خود را از دست می دهند. این انسانها به این دلیل زندگی خود را از دست می دهند و یا این که هیچ گونه دسترسی به دارو و خدمات درمانی ندارند و یا این که داروهای قدیمی قدرت اثرگذاری خود را از دست داده اند. این انسانها می میرند زیرا زنده ماندنشان مخارج بیشتری را در برمی گیرد.

بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۷ تنها یک درصد از داروهای که در شرکتها بزرگ داروسازی ساخته شده اند برای بیماریهای مردم فقیر بوده است. در حقیقت باید گفت که از هر ۱۲۲۳ دارو فقط ۱۳ دارو به این بیماریها اختصاص دارد از این ۱۳ دارو فقط ۴ نوع آن برای این گونه امراض ساخته شده است. ۹ داروی دیگر یا همان داروهای قبلی با کیفیت کمی بالاتر بوده و یا محصولات تحقیقاتی ارتش. کشفیات تصادفی که هنگام آزمایشها بر روی حیوانات یافته شده و یا برخی نیز در چین تهیه شده اند. می باشد.

به گفته روزنامه نیویورک تایمز داروهایی که از فروش بالا کمپانیهای داروسازی وقت بسته بندی آنها را ندارند داروهای بیست که اصلا ارتباطی به مرگ و زندگی انسانها ندارد. داروهایی از قبیل درمان گوشت زیادی ناخن پا، داروهای ضد چاقی، ریزش مو، درمان کچلی، چین و چروک صورت و ناتوانی جنسی مردان. بازار این داروها سالیانه میلیاردها دلار می باشد که هم اکنون نیز سریعاً در حال رشد است.

صنعت داروسازی با خونسردی و به جای این که توجهی به نیم میلیون انسانی که به خاطر ابتلا به بیماری مالاریا در معرض خطر مرگ قرار گرفته اند و توان خرید دارو را ندارند، داشته باشد. شقاوت نیروی خود را صرف مردان پولدار و پیر، چاق و کچل با ناخن گوشتی که ناتوانی جنسی هم دارند کرده است.

یک مجله علمی فرانسوی به نام cahiers de sante در سال ۱۹۹۶ می نویسد که از ۴۱ درصد داروهای پر اهمیت که مخصوص درمان بیماریهای مناطق گرمسیر بوده اند هیچ کدام در دهه ۹۰ کشف نشده اند و بقیه نیز به جز فقط ۶ نوع همگی قبل از سال ۱۹۸۵ بوده است. علاوه بر این کمپانیهای داروسازی که هم اکنون به طور مداوم در یکدیگر ادغام می شوند صنعت داروسازی را تسخیر کرده اند. شرکت Merek هم اکنون به تنهایی ۱۰ درصد بازار جهان را در دست دارد. به گفته یک تحقیق گر هر چه این کمپانیها بزرگتر می شوند برای کاربردی داروایی که منافع بیشتری را در بر دارد مصمم تر می شوند. آنها به تنها چیزی که فکر می کنند قیمت سهامایشان است. کشفیات آنها برای بیماریهای مردم فقیر تأثیری بر روی سهامایشان ندارد.

هم اکنون صنعت داروسازی که مقام شماره یک درآمد از راه قانونی را در سراسر جهان دارد در حال رشد ۱۸ تا ۱۹ درصد برای سال آینده می باشد. در ایالات متحده آمریکا، تنها کشور پیشرفته جهان که بر روی قیمتها کنترلی ندارد، بیشترین درصد سود را نصیب سهامداران کمپانیهای داروسازی می گردد. واضح است که به طور طبیعی باید بخشی از این سود برای تحقیق بر روی بیماریهایی که مردم فقیر بدان مبتلا می گردند صرف شود اما در عوض در آمریکا این سود به سهامداران باز می گردد. در سال ۱۹۹۸ تنها ۱۰۸ میلیارد دلار صرف تبلیغات برای داروها گشته است. در

سال ۱۹۹۷ شرکتها داروسازی ۷۴/۸ میلیون دلار صرف ترغیب نمایندگان دولت کرده و در سال گذشته ۱۲ میلیون دلار اهدافی آنان جهت انتخابات ریاست جمهوری بوده است.

بی اثر گشتن داروهای موجود، تقلیل بودجه های درمانی، جنگهای داخلی و سقوط دولتها سبب گشته است که بیماریهایی از قبیل مالاریا در کشورهای آفریقا، آمریکا لاتین، جنوب شرقی آسیا و به تازگی ارمنستان و تاجیکستان دوباره عود کند. سازمان جهانی بهداشت (WHO) این بیماری را بدترین بیماری شناسایی کرده و می گوید: «بیماری و از دست دادن قدرت کار، میلیونها انسان را در جهان باختتر تهدید کرده و رشد اجتماعی و اقتصادی این مناطق را جدا به تاخیر و یا توقف کشانده است». در سال ۱۹۹۳ جمع کل مخارجی که صرف تحقیق برای بیماری مالاریا گشت (شامل برنامه های دولتی نیز می باشد) ۸۴ میلیون دلار بوده است. این مقدار در مقابل یک مبد افکن B-۲ که قیمت آن ۲ میلیارد دلار است هیچ به حساب می آید. یعنی مقداری که مخارج ۲۰ سال تحقیق بیماری مالاریا می باشد در این فاصله زمانی حدود ۴۰ میلیون آفریقایی جان خود را از دست خواهند داد. در ایالات متحده بودجه سالانه اختصاص داده شده به این بیماری ۹ میلیون دلار است که تقریباً یک پنجم مقداریست که برای تهیه وایگرا جهت استفاده پرسنل ارتش تعیین گشته است.

کمپانیهای بزرگ داروسازی می گویند که برایشان صرف ندارد مخارج سنگینی جهت نابودی حشره منتقل کننده مالاریا، متحمل شوند اما همین کمپانیها برای سگ و گربه های مردم کشورهای پیشرفته نگرانی به خرج می دهند. بازار داروهای «حیوانات خانگی» به حد انفجار رسیده است. در ایالات متحده فروش آن در سال ۱۹۹۸ به یک میلیارد دلار رسید. این کمپانیها برای «کیفیت بهتر زندگی، سگها و گربه ها فعالیت می کنند» و داروهای فراوانی جهت درمان آفسردگی، آلرژی، بیماریهای دندان و لثه و آرتروز این حیوانات به بازار عرضه می کنند. علاوه بر این سالیانه حدود نیم میلیارد دلار صرف خوراک این حیوانات می گردد. از طرفی کمپانیهایی مانند PFIZER پول کلانی صرف درمان آنچه که باب دول و دیگر سنگگوییان این صنعت آن را «erectile dysfunction» نام گذاشته اند، کرده اند و بدین صورت وایگرا را به بازار عرضه می کنند. در اولین سال ظهور آن به بازار این دارو مبلغ یک میلیارد دلار به فروش می رسد و سپس دو کمپانی دیگر به نامهای Schermy-plough و آزمایشگاه Abbott، فورا به رقابت دست می زدند.

داروهای بی مویی که بیشترین فروش این نوع دارو را در بازار داشته اند به نامهای Propecia و Rogaine در مجموع ۱۸۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۸ درآمد داشته اند. اینچا دیگر حرف از کار درمانی هم نیست. کمپانی Allergan در سال ۱۹۹۷ درآمدی بالغ بر ۹۰ میلیون دلار از فروش محصولی به نام miracle (معجزه) به دست آورد. این دارو که به قیمت ۱۰۰۰ دلار است سالی سه بار به صورت آمپول بین ابروها زده می شود تا خطر بین اخم را برطرف کند. یک فرد آشنا به امور جراحیهای پلاستیک به روزنامه دالاس مورینگ نیوز می گوید: «در هر ۷/۵ ثانیه یک نفر به سن ۵۰ سالگی می رسد از این طریق حساب کنید چه تعدادی نمی خواهند خط اخم بین دو ابرویشان باشد».

از طرفی دیگر توجه کنید به بیماریهای مربوط به عفونتهای تنفسی که بدون درمان می مانند. همه ساله ۳/۵ میلیون انسان جان خود را از این طریق از دست می دهند. اکثریت این افراد شامل کودکان خانواده های فقیری می باشند. بیماریهای ریوی سومین بیماری مرگزا در جهان است. تعداد افرادی که جان خود را از این بیماری از دست می دهند قریب بر نیمی از تعداد دشمن شماره یک یعنی بیماری قلب است که معمولاً در میان سالخوردگان یافت می شود. یک شرکت داروسازی می گوید تهیه یک آنتی بیوتیک برای عفونتهای ریوی مخارج بسیاری دارد که فروش آن در کشورهای جهان سوم منافع چندانی در بر ندارد.

شرکتهای داروسازی تا حدودی تحقیقاتی در خصوص بیماری ایدز انجام داده اند اما این باز نه به این دلیل بوده که این بیماری در کشورهای جهان سوم شیوع دارد بلکه به این دلیل که این بیماری در کشورهای پیشرفته نیز رایج است. اما در کشورهای آفریقایی همین بیماری ایدز نتایج نیم قرن تلاش جهت بهبود وضع کودکان را از بین برده است. در کشور کوچکی مانند بوتسوانا که در شرایط جنگ نیست و جامعه ای نسبتاً تثبیت شده دارد، بیماری ایدز در مدت ۵ سال سن متوسط را ۲۰ سال تقلیل داد. در آفریقای جنوبی وزارت بهداشت گزارشی ارائه داده مبنی بر این که روزانه ۱۵۰۰ نفر به میکوب HIV آلوده می شوند و پیش بینی می کند که تعداد مرگ در ده سال آینده سالیانه ۵۰۰ هزار نفر خواهد بود.

بنابراین پیشگیری و درمان بیماری ایدز در میان مردم فقیر امیدوار کننده به نظر نمی آید. داروی درمانی ایدز که مصرف آن سالیانه به مبلغ ۱۵۰۰ دلار می باشد در بسیاری از کشورها قابل پرداخت نیست برای مثال در اوگاندا که درآمد سالیانه ۲۳۰ دلار است این مبلغ در توان خرید مردم نمی باشد.

با این که ۸۵ درصد از بیماران مبتلا به ایدز در کشورهای فقیر زندگی می کنند و این بیماری انواع گوناگونی نیز دارد، تنها تحقیقات و آزمایشات بر روی انواعی انجام می شود که در کشورهای ثروتمند شیوع دارند. دکتر امیر عطاران که تخصص او در بیماریهای جهانی است می گوید: «بدون آن که تحقیقات بر روی نوع مشخص بیماری ایدز شود، درمان و یا واکسنی برای آن نوع نمی توان به دست آورد».

به غیر از اتهاماتی که به گردانندگان صنعت داروسازی رواست هم چنین باید دولتهای کشورهای جهان سوم را نیز عامل این مشکل بزرگ دانست زیرا آنها نیز تلاش نمی کنند و دولتهای کشورهای پیشرفته نیز کمکهای مالی جهت تحقیقات را قطع کرده اند.

دولت آمریکا که با دست و دل بازی به تحقیقات پزشکی سوسید پرداخت می کند و به کمپانیهای بزرگ اجازه می دهد از نتایج این تحقیقات استفاده کرده و داروهای جدیدی را به بازار عرضه کنند تنها کاری که لازم است انجام دهند این است که شرایطی پیش پای این کمپانیها قرار دهند. برای مثال از آنها بخواهند که محصولی را که میلیاردها دلار درآمد دارد از کنارش «erectile dysfunction» نام گذاشته اند، کرده اند و بدین صورت وایگرا را به بازار عرضه می کنند. در اولین سال ظهور آن به بازار این دارو مبلغ یک میلیارد دلار به فروش می رسد و سپس دو کمپانی دیگر به نامهای Schermy-plough و آزمایشگاه Abbott، فورا به رقابت دست می زدند.

داروهای بی مویی که بیشترین فروش این نوع دارو را در بازار داشته اند به نامهای Propecia و Rogaine در مجموع ۱۸۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۸ درآمد داشته اند. اینچا دیگر حرف از کار درمانی هم نیست. کمپانی Allergan در سال ۱۹۹۷ درآمدی بالغ بر ۹۰ میلیون دلار از فروش محصولی به نام miracle (معجزه) به دست آورد. این دارو که به قیمت ۱۰۰۰ دلار است سالی سه بار به صورت آمپول بین ابروها زده می شود تا خطر بین اخم را برطرف کند. یک فرد آشنا به امور جراحیهای پلاستیک به روزنامه دالاس مورینگ نیوز می گوید: «در هر ۷/۵ ثانیه یک نفر به سن ۵۰ سالگی می رسد از این طریق حساب کنید چه تعدادی نمی خواهند خط اخم بین دو ابرویشان باشد».

از طرفی دیگر توجه کنید به بیماریهای مربوط به عفونتهای تنفسی که بدون درمان می مانند. همه ساله ۳/۵ میلیون انسان جان خود را از این طریق از دست می دهند. اکثریت این افراد شامل کودکان خانواده های فقیری می باشند. بیماریهای ریوی سومین بیماری مرگزا در جهان است. تعداد افرادی که جان خود را از این بیماری از دست می دهند قریب بر نیمی از تعداد دشمن شماره یک یعنی بیماری قلب است که معمولاً در میان سالخوردگان یافت می شود. یک شرکت داروسازی می گوید تهیه یک آنتی بیوتیک برای عفونتهای ریوی مخارج بسیاری دارد که فروش آن در کشورهای جهان سوم منافع چندانی در بر ندارد.

طاس لغزنده

— منصور امان

نمایشنامه ای که در یک نشریه متعلق به انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر چاپ گردید. این روزها به دریچه ورود جناحهای مختلف رژیم ملاحظه به آورده نگاه سیاسی بر سر قدرت تبدیل گردیده است. در یک نمایشنامه - آن گونه که کلیه طرفها منتقد القولند - گویا به امام دوازده شیعیان توهین شده و جایگاه نهان - اسطوره ای یکی از ارکان عقیدتی دستگاه رسمی مذهب. به باد پرسش گرفته می شود.

آنچه که اینگونه موجب برانگیختن خشم و انزجار آشکار جناح ولایت فقیه گشته و از سوی دیگر باند رقیب را به رویکردی تداومی ناچار ساخته. بی شک تنها مطلب نشریه ای با تیراژ ۱۵۰ نسخه (بنا به اطلاعات وزارت ارشاد) نیست و در این واقعیت نیز تردیدی وجود ندارد که حملات سازمان یافته علیه جبهه دوم خرداد به این دستاویز. گسترده دیگری از نبرد همه جانبه ای است که همواردان آن هر روز صحنه های جدیدتری را برای کشاکش می جویند و می یابند. اما جدال در زمین تابوها و مقدسات ایدئولوژیک به این درگیری درونمایه دیگری می بخشد که خود بیانگر ژرفش و گسترش بحران قدرت در جمهوری ملاما و شکل گیری پرده های ضخیم ابهام بر گرداگرد مشروعیت آن است.

از همان هنگامی که خمینی. جمهوری اسلامی خویش را سامان داد و قانون اساسی مبتنی بر ولایت فقیه. احکام و شعائر اسلامی را به مبنای تنظیم رابطه حکومت با جامعه تبدیل نمود. در حقیقت حیات و ممت آن را به گرو حفظ وضع موجود در قلمرو آموزش و باورهای حوزوی و اصول بی شمار منتج از آن گذاشت. آخوندهای رنگارنگی که به تدریج بر کلیه مراکز مهم تصمیم گیری تسلط یافته و حساس ترین مناصب اجرایی را از آن خود کردند. از موضع نمایندگی یک ایدئولوژی. رسالت مقدس خود در شبانی رسم امت را مدلل می ساختند.

این که چنین دگمهای ذهنی تنها در متون هزار ساله مدارس علمیه می تواند تا به ابد بی تغییر باقی بماند. اندکی پس از آغاز خلافت خمینی روشن شد. حتی قوانین خیرگان ساز الهی نیز که قرار بود مهر و نشان شریعت به قدرت رسیده را به گونه جاودانه ای بر سرنوشته جامعه حکم کنند و انگارهای حوزوی را به آیین حکومت ارتقا بخشند. به زودی تناقض خود با الزامات ساختاری و اجرایی حکومت را به نمایش گذاشتند. دور زدن مکرر قانون اساسی ابتدا توسط خمینی و سپس جانشینش و نیز تشکیل نهادهایی که یاسای خمینی آن را پیش بینی نکرده بود. تاکید دو چندان بر واقعیت جایگاه

مقدم حفظ قدرت توسط ابزاری که نزدیکی چندانی با آموزه های پیشین آنان نداشت و یسان هر دستگاه مستبد دیگر. به اختیارات حکومتی تکیه می زد. بود.

پذیرفتن رهبری خمینی توسط هواداران چند پارچه اش. مهمترین عامل جا افتادن بدعتهای او در کادر تفسیر رسمی از اسلام بود. عاملی که به اولین ولی فقیه حکومت. اجازه آراستن مصلحتهای نظام با برداشتهای مصلحتی را می داد. او حتی نماز و روزه - دو آیین نیایش مهم مسلمانان که در زمره اصول دین. آنها به شمار می آید - را تابع مصلحت یا به بیان دیگر منافع نظام می دانست. خمینی به خوبی قادر بود حرام را حلال و حلال را حرام کند بدون آن که حتی یک تن از خیل ملامهای پر نفوذ و مرید و مقلددار به اعتراض برخیزد.

دو عامل کنترل کننده ای که خروج خمینی از استنتاجات شناخته شده خود و دیگر مفسرین مهم حوزوی را در چارچوب مرزهای قابل تحمل و تساهل و مشروط ساختن جریان آنها به منافع اخص رژیم بود. خمینی در حقیقت انحصار تفسیر از اسلام و هماهنگ ساختن آن با نیازهای حکومت را در اختیار داشت. اتهاماتی که او به مخالفین مذهبی خود وارد می ساخت و به عنوان مثال با تعابیری همچون «منافقین. پیروان اسلام آمریکایی. وهابی. و غیره از آنان بیاد می کرد. از عناوینی که در عین مرزبندی سیاسی. از بار مذهبی نیز برخوردار بودند - تلاش برای تحکیم موقعیت انحصاری خود و رسمیت بخشیدن به نوعی نگرش و از میدان خارج نمودن انگاشتهای دیگر. می توانست تلقی بشود.

چنین جایگاهی برای او به خودی خود امتیاز دیگری را نیز به همراه داشت و آن تعیین خطوط مورد تجدید نظر و ترسیم حدود مجاز بحث پیرامون آنها بود. لازم به یادآوری نیست که این مرزها تنها در نظر به حفظ قدرت و تثبیت آن مشخص می شدند و تا نقطه ای که به این هدف یاری می رساندند. به پیش برده می شدند. به یقین پرخاش خمینی به خامنه ای در مورد فتوای ارتداد. سلمان رشدی هنوز در یادها باقی مانده است. اشتباه خامنه ای. عدم تعمیم حکم مذهبی خمینی به امور بزرگراهی و دولتی و تفهیم نشدن رابطه دین و دولت در نظام اسلامی بود. چیزی که «مرشد» او گمان می کرد با اصل ولایت فقیه می بایست به خوبی روشن شده باشد. او با همین تعصب. در کلیه موارد دیگری که تصمیمات شرعی می بایست به دستورالعملهای حکومتی تبدیل می شدند. به تعیین مرز و نظر بخشی به میدان مانور می پرداخت. شرایط معین سیاسی و اجتماعی که رژیم خمینی با خشونت بی سابقه ای بر کشور حاکم کرده بود، بی شک فاکتور اصلی در گشودن صحنه برای یک تازی او محسوب می شد. ابزارهای سرکوبی

که در هیأت ارگانهای متعدد نظامی و شبه نظامی پس از سرنگونی رژیم شاه به سرعت شکل گرفتند. زمینه های القاء و تحمیل منویات حکومت را به ویژه پس از سال ۶۰. فراهم می آوردند. میدان جولان ارتجاع را داغ و درفش و سیل خون هموار می ساخت و خمینی غنوده بر سرنیزد. پاسدارانش را برای مجبور ساختن توده ها به گردن نهادن به حکومت اسلامی و لمس مادی آن. به جنگ ویدئو. موسیقی. کتاب. اندیشه و ... گسیل می داشت. تحمیل نوع اسلامی رفتار. کردار و حتی شکل لباس. اعلام حضور دائمی حکومت در چهار دیواری روح و روان افراد بود. چون کنترل که رژیم ملامها بدان دچار بود و هست در حقیقت تلاش گنج سرانه حکومتی تمامیت خواهد است که از نمادهای سلطه خویش تغذیه کرده و از این جهت آنها را در کوچکترین زوایای اختیارات فردی آحاد جامعه میکشوی می کند تا هراس خود از اراده بی قیم را به همه چیز و همه کس بسط داده باشد.

اگر چه شاید این شکل بدوی و افسارگسیخته از استبداد در نگاه نخست مطمئن ترین شیوه کسب مصونیت در برابر بی ثباتی باشد اما در واقع همین گسترش خواهی مفرط که پخش محورها و سوزده های اقتدار حکومت به سطح جامعه و در معرض چالش پیوسته قراردادن آنها با نیازها. تجسار و زندگی روزمره مردم. را به دنبال دارد. به چشم اسفندیار آن نیز تبدیل می شود. این اتوریته ای رو به فرسایش است که می بایست هر بار از نو و این بار با شدت و حدت بیشتری خود را به اثبات برساند. همزادی رژیم و بحران از اینجا نشأت می گیرد. درست در همان لحظه ای که چند تار مو از زیر روسری بیرون می آید. مرزهای مشروعیت و بالطبع اقتدار حکومت درنور دیده می شود! زیرا او خود را از جمله با پوشیده نگاه داشتن همین چند تار مو تعریف می کند و با آن متمایز می شود. و دقیقاً به این دلیل با همه چیز و در همه جا ضربه پذیر می شود و اقتدار آن می تواند به سادگی یک روسری کنار رفته. به سخره گرفته شود

برای یک رژیم توتالیتر از نوع حکومت حاکم بر ایران. وضع هنگامی بحرانی تر می شود که لنگرگاه استراتژیک خود را نیز از دست داده باشد. و این همان شرایطی است که مرگ خمینی برای نظم به جای مانده از او. به ارمغان آورد. در فقدان ولی مطلقه و اتوریته مذهبی - سیاسی او. تلاشی رژیم به ماندگاری که در گذشته سهم یکسانی از باقی مانده قدرت می بردند. اجتناب ناپذیر بود. امری که به ناگزیر به تقسیم منابع و آثار بلاواسطه هژمونی نظام مبتنی بر ایدئولوژی راه می برد. پیچ کنترل کنترل نشدنیها که خمینی با سرکوب آن را به درجه سابقل آخر رسانده بود. در هر حال فضایی برای ادامه اوضاع پیشین به جای نگذاشته بود و حاکمان پراکنده جدید نیز از چنان

موقعیتی برای چرخاندن در روی پاشنه قدیمی برخوردار نبودند.

وعده سازندگی رفسنجانی. نخستین عقب نشینی رژیم در برابر مردمی بود که به زعم خمینی برای نان و خربزه انقلاب نکرده بودند. و می بایست چوب ارزشهای اسلام عزیز را می خوردند و به قربانگاه ارزشهای الهی او رهنمون می شدند. دولت رفسنجانی اما در بهترین شکل خود. فرصتی غنیمت وار برای دوختن روزه به شب و باقی ماندن بر اریکه قدرت باری - به هر - جهت بود. صنف! توسری خورده ها: به تدریج شکل می گرفت زیرا هنجارهای ابدایی خمینی. که مبلغ نوشیدن شربت جهانی بهتر در باورهای دلمشغولیهای زمینی توده ها بود. دیگر نمی توانست با جام سرکوب آنان را از خوشبختی اجباریشان سیراب سازد. تلاش رفسنجانی برای بندبازی بین استبداد مذهبی و دیکتاتوری متعارف و گرداب آمیزه ای از تناقضات ساختاری و فساد مالی فرو رفت و در پس خود لشکری از مؤمنان تا به سرحد تفالگی جویده شده نظام. باقی گذاشت که با ناباوری شاهد بی اعتباری ارزشهایی می شدند که خمینی با هزینه کردن هستی آنان. علم کرده بود.

ریاست جمهوری هشت ساله بار امام این حقیقت را نیز به کرسی نشاند که دوران بازی یکطرفه حکومت با مردم به گونه برگشت ناپذیری به پایان رسیده و تناقض و ناکارایی درونی ابزار پیشین. سرانجام به فلج هشت پای قدرت منتهی گردیده است. این امر که در بی رنگ شدن هنجارهای تحمیلی و بازگردیدن شتابان دینامیزم دنیایی منزلگاه اصلی آیین نامه ها و مقررات شرعی رژیم خود را به آشکارترین شکل به نمایش می گذاشت. پندار قرار گرفتن بر سر دوراهی استفاده از آخرین راه حل. حکومت بر گورستان. یا تغییر آرایش تعدیل اقتصادی. به تعدیل سیاسی را در متوهم ترین عناصر حکومت تقویت نمود. پندار از آن جهت که آنان می بایست به میدان جنگی پای می نهادند که دایره انتخاب ابزار شرکت در آن در نهایت به گزینش پیشین محدود می شد. دایره سترونی که فرجه زمانی و نه تثبیت استراتژیک را امکان می داد و از این رو تأثیری جز جویدن پایه های نظام و به خونابه آغشتن پیکر ناتوان شده آن بر جای نمی نهاد. آنان نه بر سر دوراهی که در کانون تقدیر حکومتی گورزاد قرار گرفته بودند.

انتخاب خاتمی به مثابه مجری این پندار. آنگونه که هوادارانش ملتسمانه رقیبای خود را بدان سوگند می دهند. بدین معنا. استفاده از آخرین شانس نظام. نیست بلکه بیشتر چپیده شدن آخرین قطره ای ست که انبان انباشته از امکانات سوخته یک سیستم برای تأمین اقتدار خویش را لبریز و به ریزش رهنمون می سازد. زیرا او برای تجدید سازمان محرومهای اقتدار حکومت و یا به بیان

بقیه در صفحه ۱۱

طاس لغزنده

بقیه از صفحه ۱۰
دیگر نوسازی نرمهای مشروعیت آن. سی بایست از استناداردها و معیارهایی عدول کند که اساسا بند نافع رژیمی که وی وظیفه نجات آن را به عهده گرفته. بدان گره خورده است. در چنبره همین تناقض ماهوی است که جبهه دوم خرداد تنها صحنه های لغزنده سیاسی را فرا روی خود داشته و می بیند و هر گام آن خطر فرودی ناخواسته با گیجگاه را در خود نهفته دارد. اینان از یک سو به منظور تحقق اهداف خود ناچار به ارائه طرح و انگاشت دگرگونه ای از حکومت اسلامی هستند و از سوی دیگر در هم تنیدگی درونمایه و اشکال اداره آن به گونه ای است که جایگزینی هر قطعه از این بنا در هم فروپاشی مجموعه آن را نیز به ناگزیر بدک می کشد. برای رویارویی با چنین احتمالی است که تئوری جامعه مدنی خاتمی هیچ توضیحی برای نقش و جایگاه مهمترین سانع فراراه مدل پیشنهادی خود یعنی ولایت فقیه، جز عمود خیمه نظام ندارد و این حقیقتا آغاز خوبی برای یک برنامه اجتماعی که ظاهرا از مشارکت مردم سخن می گوید. نیست. تناقضاتی از این دست، همزاد و ذاتی رویای شیرین «فرم» زیر چتر عمودهای گذشته و بدون پرداخت هزینه سیاسی و اجتماعی است.

غیر ممکن بودن چنین پروژه ای - تا آنجا که به تاوان اجتماعی آن مربوط می شود - زمانی نمودار می گردد که خاتمی اگرچه حتی به تحقق سطحی ترین شعارهای جامعه پیر ایهام مدنی خود نزدیک نشده است ولی از هم اکنون ملامهای عالیترتبه بدون توجه به مقام مذهبی آنها - چیزی که در گذشته هاله ایی گداگردشان ایجاد می کرد - در روزنامه ها به خاطر بیان نقطه نظرات کهنه شان مورد مؤاخذه و تمسخر قرار می گیرند. مهمترین دستاوردهای عملی مذهبی پیرامون جزا، زنان، موسیقی و ... مورد تردید و سؤال واقع می شوند. فیلترهای مذهبی - حکومتی مانند شورای نگهبان و مجلس خبرگان رسما به پاسخگویی پیرامون عملکردشان فراخوانده می شوند و دانشجویان و مردم «عمود» مربوطه را با سلطنت سرنگون شده مقایسه می کنند. این فرایند که هر روز مرزهای منبوعه بیشتری را پشت سر می نهد. به خوبی ناتوانی رژیم از کنترل دامنه تفسیر از شرع و آنچه که باید باشد و نیز دایره ی مفسرین آن را نشان می دهد. تلاش سراسیمه آخوندهای نام و نشان دار برای متوقف ساختن این روند و به دست گرفتن زمام ساختار در این پهنه از آنجایی که نمی تواند با اعمال اتوریته سیاسی همراہ باشد، یک حرکت و تاکتیکتیک برای کسب اهداف سیاسی تعبیر و ارزیابی می شود. دوران خوش توجیه تدابیر این جهانی با دستاویز

داشتن درد دین» مدتهاست که سپری گردیده است و این را قبل از همه کسانی مانند یزدی، جنستی و خزعلی احساس می کنند که اعتقادات مذهبی شان جز با محک تعلقات جناحی مورد سنجش قرار نمی گیرد و بیشتر از آن مقدار که خود مایل باشند در این زمینه «شفاف» شده اند.

چماقی که به سفارش اینان بر سر سرورش، کدیور و دیگر مزاحمین نمکدان شکن فرود می آید. کوششی بی فرجام برای حراست از یک موقعیت از دست رفته است. یک جایگاه که همزمان با طرح سؤال مرگ و زندگی «نظام» و کشیده شدن بی حفاظ به چالشهای سیاسی، امتیاز تعیین مقدسات را به تدریج از کف می دهد. نمونه نمایشنامه یادشده می تواند به روشنی مسیر این دگرگونی را ترسیم نماید. از همان هنگامی که مرکب آقا امام زمان در بیابانهای هوپزه و ساحل کارون تاختن گرفت تا «لشکران اسلام» را از پشتیبانی خود مطمئن سازد. تبدیل دوازدهمین امام شیعیان به پرسوناژ یک نمایشنامه مبتدل هم در حیطه ممکنها جای گرفت. تفاوت نویسندگان نشریه موج (که از قضا به جمعی دیگر از مؤمنین، یعنی «انجمن اسلامی» یا به عبارت واضح تر نماینده «قهر الهی» رژیم در دانشگاه تعلق دارد) با سناریو نویسان «دفاع مقدس» این است که آنان بدون گرفتن آن مراجع رسمی به استفاده ابزاری از «مقام مهدویت» پرداخته اند و این نوع شوخی با مقدسات در ردیف اموری قرار دارد که حتی «سید خندان» هم نمی تواند بدان لجنند بزند.

نکته مهم در این مسابقه ی عواطف جریحه دار شده: که اکنون بین باندهای رژیم به گرمی جریان دارد، این است که سلاح استفاده از دین علیه رقبای سیاسی - که مبتکر آن خمینی بود - در سایه گشوده شدن فضای مطبوعاتی و سیاسی برای انتقال جدلهای درونی به صحنه عمومی، به گونه ای همه گیر به یک دستگاه استدلالی عادی تبدیل گردیده که پادوهای شاخدار رژیم نیز ملهم از این شرایط، به خود اجازه گام نهادن گام بر چپای بزرگان، داده و حریفان خود را با شاخصهایی به چالش می طلبند که سند مالکیت آنها به طور سنتی به نام ملامهای حوزه ثبت شده است. مقلدین دیروز، با باد «تساهل» به مجتهدینی. پوست انداخته اند که نه در حوزه های علمیه بلکه در صحنه خونین سیاست به سبک جمهوری اسلامی آموزش دیده و تلفیق دین و حکومت را تجربه کرده و پیش برده اند.

نازکی بند معلق که جبهه دوم خرداد- روی آن گام می زند را از همین مثال می توان دریافت. اگر آنها امکانات و ابزارهای رقیب را در دست نخورده باقی بگذارند. خود به عروسک خیمه شب بازی آنان میدل خواهند شد و هر گاه به نقد این پهنه نزدیک شوند درب هجوم به ارزشهای مشترکی که هر دو طرف را بر اریکه قدرت نگاه داشته

است را گشوده اند. نقاط تمایز دو جناح در مقولات تعیین کننده مانند دین و نقش آن در حکومت، ساختارهای برآمده از مشروعیت تداخل این دو امر مانند ولایت فقیه، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و مجلس شورای اسلامی و جایگاه ارگانهای گوناگون رسمی و غیر رسمی پاسداری از این مجموعه، تنها در چگونگی درک از شیوه های کاربردی آنها و نه عدم یا وجودشان نهفته است. در این میان جناح خاتمی وظیفه به مراتب سنگین تری بر دوش دارد و آن تراشیدن الماس جامعه مدنی از پیکر زمخت و سنگ شده چنین ترکیبی است.

تعبیر مدار و شاخصهای مشروعیت و اقتدار نظام، یعنی آن ضرورتی که نه خاتمی و «جبهه دوم خرداد» داوطلبانه بدان تن داده اند و نه جناح ولایت فقیه می تواند بدون ریسک از دست دادن همه چیز، بر آن چشم ببوید، تنها زمانی می تواند هویت معین و قابل تعریفی به خود بگیرد که به ارزیابی مجدد اصلی ترین ویژگیهای سیاسی و ایدئولوژیک حاکم بر نظام، طی دو دهه گذشته بپردازد. این بازیابی به ناگزیر به ایجاد خطوط تمایز کننده و تشکیل صفوف جدید در پشت مرزبندیهای پدید آمده منتهی خواهد شد. و از آنجایی که وفاداری هر دو جناح به منافع «نظام» و ستون فقرات آن، به این یا آن شکل آنها را بیشتر به گذشته پیوند می دهد تا آینده، بنابراین نیروهای آزاد شده در نتیجه این چالش ناخواسته را هر چه بیشتر به سوی مقابله با تمامیت حکومت سوق می دهد. تأثیر تلاشهای دو جناح رژیم بی شباهت به سرنوشت سرنشینان یک قایق سوراخ شده نیست که جمعی سطل سطل آبی که آن را به قعر می کشد را خالی می کنند و جمعی دیگر کماکان به پارو زدن مشغولند! یک نگاه گذرا به مجوزهایی که عبور از آنها به دست و پا زدنهای - هر چند بیهوده - غرق شده های بعد از این، شایسته نام «تلاش» می دهد. بن بست مزبور را دقیق تر به تصویر می کشد:

حوزه سیاست - در مقایسه با پهنه های کثرت نظری و ایدئولوژیک - به دلیل اتکای مبانی سنجش آن بر نتایج مادی و ملموس، می تواند اولین و قابل تحلیل ترین ایستگاه این روند باشد. اما نظر به آنچه که از هنگام شکل گیری «جمهوری اسلامی» مضمون و درونمایه «سیاست» را تعیین و هدایت کرده است. در پیمودنی بودن حتی گام اول برای «شاگردان امام»، جای تردید بسیار باقی می گذارد:

- سیاست داخلی با ممنوعیتهای شدید اجتماعی (احزاب، اتحادیه ها، سندیکاها، مطبوعات، بیان، تجمع و ...)، ناپدید گرفتن حقوق ملیتها، اقلیتهای مذهبی، زنان و کودکان، کنترل یک جانبه و مطلق ارگانهای اجرایی، قانون گذاری، خیرسانی و آموزشی، لغو تفکیک قوا و سیستم انتخاباتی و سراسر محدودیتهای فردی در قالب تحمیل

مقررات مذهبی و نهادینه کردن سرکوب به مثابه ابزار اصلی مادی ساختن سیاست شاخص می شود.

- در بعد اقتصادی، ایجاد مافیاهای مالی متشکل از عناصر یگارش قدرت، ایجاد نهادهای بانکی - تجارتي نیمه دولتی در قالب بنیادهای گوناگون، رفع مسئولیت از دولت در تسامین اجتماعی کارورزان، تشویق و حمایت از سوداگری و دلالی و فساد گسترده، عناصر اصلی را تشکیل می دهند.

- در سیاست خارجی، صدور تروریسم، ایجاد تشنج در رابطه با کشورهای مختلف، پشتیبانی مالی و لجستیکی از بنیادگرایی و دستجات آشوبگر، مداخله در امور داخلی کشورها و ... جهت گیری استراتژیک محسوب می شوند.

و همه این عناصر مجموعه درهم تنیده ای را تشکیل می دهند که به پروژه حکومت دینی و «جمهوری» با درونمایه اسلامی، هویت بخشی - دستهای تبدیل آن به نظم سیاسی - اجتماعی را نشانه گذاری می کند. یک ترکیب که به نام بنیانگذار آن، خط امام نامیده می شود و به همین اعتبار هر دست اندازی و تجدید نظر در اجزای آن، به خودی خود زیر سؤال رفتن سیاست گذار، را هم به دنبال خواهد داشت، امری که اگر از دریچه حفظ نظام، بدان نگریسته شود هیچ تغییری جز هجوم به مقدسات و تخریب زیرساختهای آن ندارد.

صدور فرمان سرکوب دانشجویان توسط خاتمی که جز با بی اعتبار ساختن مواضع مورد تبلیغ خود میسر نشد، بیان سرسردگی و محدودیتهای تاریخی سیاستی است که صحنه مادی برای حضور ندارد. راهی به زندگی واقعی پیدا نمی کند و جز در شعارها و آرزوهای طراحانش مجال خودنمایی نمی یابد.

واکنش عصبی کروی به نامه های فرزندان منتظری که وی بوی امام زدایی از آنها استشمام کرده بود، جلوه و نماد دیگری از همین واقعیت و بالطبع ظرفیت و توانایی فرم پذیری یک سیستم بسته و درخون است. شاید تشکیل کمیته تحقیق پیرامون قتلهای زنجیره ای برای شیفنگان اقدامات سمبولیک در مقایسه با سکوت و پنهان سازی جنایات مشابهی که در گذشته به کرات اتفاق افتاده اند، پیشرفت خوبی به نظر برسد اما آنچه که در انتها به حساب می آید تأثیر چنین اقداماتی بر سیاست کلی رژیم نسبت به شیوه و چگونگی برخورد رژیم با مخالفان خود است. امری که بدون نقد استبداد سیاسی - مذهبی دقیقا به همان نتیجه ای می رسد که کمیته مزبور در اطلاعیه های خود بدان رسنیت بخشید و سپس نمایش تلویزیونی دستگیرشدگان «آرامیهای دانشگاه» بر آن مهر تأکید نهاد.

جبه دوم خرداد، واکنشی به فشار و جبر یک موقعیت تحول یافته است.

شرایطی که توازن اجتماعی را به سود

طاس لغزنده

بقیه از صفحه ۱۱

دیوکراسی، سکولاریسم و پیشرفت به تدریج اما با کامیابی مطمئن تغییر می دهد. این فرایند نه قزاقی با باند خاتمی دارد و نه می تواند در پس اهداف آشکار و پنهان آن متوقف بماند. از همین رو ترمها و عرصه های مبارزه علیه عوامل بازدارنده و رو به گذشته را خود مستقلا انتخاب و تعیین می کند و فراتر از این به روشنی قادر به تحمیل آنها به حکومت و تأثیرگذاری بلاواسطه بر جدالهای درونی آن می باشد. طرح مقوله امنیت ملی به مقابله پایه تحولات مورد نظر «جبهه» یاد شده. بلافاصله پس از قیام ترمها در واژگان خاتمی و اعضای دولتش، اعلام اقدام رسمی برای کنترل و به زیر چتر خویش کشاندن همین روند است. اما هنوز پژواک دیوپلسوی این کلمه ظنین انداز بود که خودی های مسوچ سوار نشان دادند این دوم خردادها نیستند که چیزی را کنترل می کنند بلکه برعکس جنبش اجتماعی ست که حضور خود را به آنها، حتی در ادبیاتشان دیکته می کند. نامه خاتمی به وزیر ارشاد که در آن صریحا از نگرانیها و دغدغه خاطرهای ۱۷۶ تن از نمایندگان مجلس پیرامون تهاجم فرهنگی، تقدیر کرده و وظایف وزارت مربوطه در امر تقویت مبانی دینی و ارزشی و برخورد با تخلف و چاره اندیشی بر لطمه ندیدن ارزشها و مقدرات را یادآوری می کند. بیان ناامیدی و اعتراف به ناکارایی شبه الترانایوهای سیاسی و فرهنگی خود است. همین که وی در جای دیگری، بحث «فرائتهای مختلف از اسلام را می گشاید. شاید گویایی بر مچاله شدن راد حلتهای بینابینی تحت فشار جنبش دگرگون ساز اجتماعی است. چه اگر این نیروی محرکه در پایین وجود نمی داشت. جبهه دوم خرداد هیچ نیازی به عقب نشینی از سنگرهای که برای مقابله با جناح رقیب خود برپا کرده بود، احساس نمی کرد و به سادگی قادر به آلت دست ساختن موج نارضایتیها در چارچوب سیاست فشار از پایین، چانه زنی در بالا بود.

این که باز شدن کلاف تاجر مذهبی به چه نتایجی در عرصه عملی سیاست و از این راد تضعیف ساختار رژیم منجر خواهد شد البته از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اما بسا مهمتر از چگونگی «فرائت» خاتمی از اسلام، آشکار گردیدن و قابل لمس شدن تأثیرات فشار از پایین برای نیروهای محرکه اجتماعی، واقف گردانیدن آنها به قدرت خود و گشودن چشم اندازه های گسترده تر در فرا راهشان است. این گونه است که پیش روی جناح خاتمی در کشاکش خود با باند رقیب، برای توده ها معنایی جز عقب نشینی تمامیت نظام در برابر آنان پیدا نمی کند و تدابیر ناکافی و در سطح سرگردان دوم خردادها تنها جهات این عقب نشینی را در برابر دیده همگان به نمایش می گذارد.

بحران هویت و مشروعیت رژیم ملاحا به نقطه بلسوغ نهایی خود نزدیک می شود، سرنوشتی که همراه جمهوری ملاحا پا به زندگی نهاد، سایه ای که پیگیرانه آن را تعقیب کرده است اکنون به تدریج حضور و همزمان پایان این همزیستی را اعلام می کند: مرگ تاریخی.

«کنکور وقت ظهور»

منبع: نشریه موج - نشریه «انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر»

«مسافر کوچولو»

خانه شب

عباس نمازش را تمام می کند و به سجده می رود و تا آن جا که می شود خود را به زمین می چسباند. عباس [با تضرع]: ای خدا، ای خدا، در فرج آقا امام زمان تعجیل بفرما، ای خدا چشم ما را به جمال دلبرای ایشون روشن بگردان، ای خدا ما را جز، اصحابش قرار بده، خدایا همین شب قدری دعای ما را مستجاب کن و تو کنکور اسما را ما را قبول کن، خدایا خودت می دونی برای این که تو دولت کریمه اش، به دردی بخورم، اصلا اگر ما زنده ایم به عشق ایشونه، کمک کن، یا ارحم الراحمین.

با صلواتی بلند می شود و دستی به صورت می کشد و اشکش را پاک می کند و مهر را می بوسد و جانماز را جمع می کند.

عباس تند تند در خیابان راه می رود. از چهره اش معلوم است دیرش شده، دستی روی دوشش قرار می گیرد.

صدای مردی جوان

عباس: [بی آن که برگردد] آگه شهرستانی هستی و کیفیتو زدن و پول نداری و راحت رو گم کردی، بگم من پول مفت ندارم، برو کار کن.

عباس: نه عباس من نه این که راهمو گم نکردم، اومدم راه را هم بهت نشون بدم.

عباس با تعجب به سمت مرد برمی گردد. مردی با لباس بلند و سفید در مقابلش ایستاده.

عباس: اسم من را از کجا می دانی.

عباس: من نه این که اسم تو را می دانم از تمام اسرار زندگی تو هم مطلع هستم. هم اونهایی که گفتی هم اونهایی که نگفتی. ای عباس، من امام زمان توام.

عباس: شوخی می کنی

مرد به نفی سر تکان می دهد. عباس مکت می کند و به پای مرد می افتد و مثل سنگ سرش را به پای مرد می کشد و می گوید:

آقا، آقا، آقا آقا کجا بودی آقا، آقا، آقا، نوکرتم آقا، بمیرم برات آقا، آقا.

مرد عباس را بلند می کند

عباس: گریه نکن عباس، امروز روز گریه نیست. عباس تو می دونی من برای چی اومدم سراغت عباس: [با گریه] آقا اون که عالم همه چیزه شمایین؟

عباس: اومدم ۳۱۳ نفر را جمع کنم، گفتم بپرسم تو هم می خواهی باشی؟

عباس: می شه نخوام آقا؟ می شه؟ من به عشق شما زنده ام. اگر می شد می گفتم ۳۱۳ تاش هم من.

عباس: جمعه موهات رو از ته می تراشی، ساعت ۸ میری انقلاب. من که ظهور کردم تو هم اونجا یار جمع می کنی.

عباس: جمعه؟

عباس: چیه؟ دیره؟

عباس با تضرع: ولی آخه جمعه ساعت ۸ ما کنکور داریم. بیندازید فرداش، شنبه

عباس: نه نمیشه، اراده الهی جمعه تحقق پیدا می کنه

عباس دست به صورت کشید، ریش گرو می گذارد و گردن کج می کند

عباس: نه نمیشه

عباس: بابا ما که نگفتم بندان بعد از اعلام نتایج. گفتم شنبه، ۱۲۵۴ سال و ۵۵ روز غیبت کردی. یک روز هم به خاطر ما روش، مگه چه می شه.

عباس: عجب گیری کردیم ما آقا جون اگر فردا

انقلاب کنی می دونم چه می شه دیگه ما قبلا انقلاب داشتیم دیگه، من از کنکور نیفتم یکی دو سال انقلاب

تو، طول می کشد، بعد می خوره به انقلاب فرهنگی و دانشگاهها تعطیل می شه، بعد هم که قرار شد باز شه.

سه چهار سال گذشته ۲ الی ۳ تا ۱/۵ الی ۲ میلیون

شرکت کننده ی این چند سال، می شه، ۷ الی ۸

میلیون. تازه اگر شرکت کننده های آفریقایی و آسیایی

اضافه شده را حساب نکنیم. من هم که تا آن روز درسهام یادم رفته دیگه باید فاتحه دانشگاه را بخونم.

عباس: هنوز هم می گم آقا، من اگر فردا تو دولت

کریمه شما شدم والی، می شم یک متعهد بی تخصص،

در حالی که ما به متعهد متخصص نیاز داریم، آخه شما

که نبودید ببینید سر انقلاب ما هم همین حرفها شد.

البته ببخشید ها، قصد اسائه ادب ندارم. ولی آقای ما

هم خر شد و انقلابو، زندونو، بعدش از دانشگاه موند.

بعد بهش یک پستی داند، البته ببخشید ها، گند زد

توی کار بعد یکی دیگه رو گذاشتند، از این متخصصا.

آقا ریشه اسلام رو از بیخ زد. من می ترسم پس فردا هم

همین مشکل پیش بیاد.

عباس: زکی بابا شما که از آخوندها هم بدتر

شدی. اونها این همه وعده و وعید دادند این شد و شما

نیومده ما رو کفن پیچ کردی که بین آقا با من اینجوری

صحبت کردی. چون عاشقتم چیزی بهت نمی گم به

یکی دیگه بگی یک دونه می زنه زیر گوشت می گه

مردک من زن و بچه دارم.

عباس: من؟ من کشته و مرده شهیداتم. من عاشق

شهیداتم ای کاش صد تا جون داشتم. ولی من که فقط

خودم نیستم در مقابل دیگران مسئول شما بهتر

می دانید که افلاطون می گوید، هر کس یک نیمه گم

شده داره که اون ایده آله، برای همسری او خوب وقتی

من برم شهید بشم اون همسر یک نفر دیگه می شه. چون

این قرار نبوده با هم ازدواج کنند. پس فردا تو

زندگیشون دواشون می شه. بچه ها بد تربیت

می شنند، سر من تمام نسلشون خراب می شن. بعد

عباس: این یک طرفشه. تازه بالطبع اون مرد با

یک زن دیگه باید ازدواج می کرد که با این کار

مرد از عباس جدا می شود برود. عباس دستش را

می گیرد

عباس: کجا؟ مگه من می زارم تو منو از دانشگاه

بندازی.

دست در جیب می کند، چاقو می کشد. صحنه

تاریک می شود. چراغها روشن و خاموش می شوند

هیات شب

همه نشسته اند و قرآن به سر گرفته اند. عباس هم

قرآن به سر کرده

بالحجض بالحجض بالحجض

عباس با دست بر روی پا می کوبد و بلندتر می

گوید و می گوید، بالحجض بالحجض بالحجض ای خدا

در فرج آقا امام زمان

و بلند گریه می کند (۱)

(۱) نمی دونم کجا خوندم حدیثی رو که اگر مردم

به اندازه لنگه کش گم شده شاه دنبال من می گشتن.

مرا می یافتند.

آزادی سیاسی و آزادی تشکلهای کارگری خواست مبرم کارگران است

— صمد یثربی

سید محمد خاتمی در روز ۱۹ مهر در اولین همایش ملی کار که به وسیله وزارت کار و با شعار گفت و گوی سه جانبه دولت، کارفرما و کارگر زمینه مناسب را برای بینه سازی روابط کار و در نتیجه دستیابی به حداکثر کارهایی در بخش تولید فراهم می کند برگزار شد. سخنرانی نمود. خاتمی در سخنرانی خود که همان روز به وسیله خبرگزاری رژیم (ایرنا) مخابره شد. حرفهای مختلفی زد که بخش عمده آن حرفهای تکراری و هر روزه کسانی است که می خواهند به استثمار کارگران و جبهات اجتماعی دهند. مثلاً می گوید: در جامعه باید ذات کار به عنوان یک ارزش و امر مقدس تلقی شود و بدون تردید تحقق این فرهنگ که هر کار مفیدی با ارزش خواهد بود، می تواند بسیاری از مشکلات را مرتفع سازد.

ظاهراً خاتمی که در ابتدا می خواست با خنثی کردن درمائی همه ی مشکلات را حل کند. اکنون می خواهد با اشاعه این فرهنگ که «هر کار مفیدی با ارزش خواهد بود» مشکلات طبقه کارگر ایران را حل کند. البته این تعاریفها و شعارهایی از قبیل «ذات کار» یک امر مقدس است. برای کارگران و مزدبگیران ایران نه نان می شود و نه می تواند آنان را فریب دهد. واقعیت موجود زندگی کارگران، سقوط آزاد و بی محابای قدرت خرید آنان و تعرض هر روزه به سطح زندگی و دستمزد کارگران و مزدبگیران ایران آشکارتر از آن است که خاتمی بتواند با این حرفهای «صدمن یک غار» این حقایق را لاپوشانی کند. خاتمی در سخنرانی خود به یک شگرد کهنه شده تئوریهایی بورژوازی رنگ آخوندی زد. وی ضمن صحبت در مورد تقابلی میان کارگر و کارفرما به عنوان محصول تمدن جدید می گوید: احساس نادرست از قدرتمندی و اعمال نادرست قدرت عام ایجاد تقابل میان کارگر و کارفرما است. کنگه حرف خاتمی این است که تضاد بین کار و سرمایه و انکشاف این تضاد که منجر به تقابل بین کارگران و مزدبگیران از یک طرف و از طرف دیگر سرمایه داران و دولتهای حامی آنان می شود نه به خاطر شرایط عینی مناسبات سرمایه داری، بلکه به خاطر احساس نادرست از قدرتمندی و اعمال نادرست قدرت است. به بیان دیگر اگر طرفین این تقابل یعنی کارگران و سرمایه داران احساس درست از قدرت داشته باشند و اعمال درست قدرت کنند. مسأله تضاد کار و سرمایه که اساسی ترین تضاد عصر کنونی در

مقیاس جهانی است. حل خواهد شد. به نظر می رسد خاتمی پس از سرکوب قیام دانشجویان و پس از پیروزی بر «موج» مهر ماه که بر اساس یکی از سناریوهای آن (آن گونه که آخوند خزعلی گفته بود) قرار بوده خاتمی نه با عبا و عمامه و طی یک مسافرت رسمی بلکه با قیافه گرم کرده از ایران به فرانسه بگریزد. به فکر افتاده که تضاد کار و سرمایه را با «احساس» درمانی حل کند و پس از حل تمام مسائل ایران به شیوه سرسپردن به ولایت خامنه ای، مسأله اساسی نظام کنونی جهان را نیز با چند لیخند حل کند. وقتی یک آخوند مرتجع مثل خاتمی ادای «اصلاح طلبی» آن هم در حیمه ای که «عمود» آن ولایت فقیه است درمی آورد، بافتن چنین خزعبلاتی از جانب او می تواند یک امر عادی باشد.

اما مطامع خاتمی برای شرکت در این همایش بافتن این تئوریهایی کهنه شده نیست. خبرگزاری رژیم (ایرنا) که روز ۱۹ مهر سخنان خاتمی را مخابره نمود برای این سخنان این تیستر را انتخاب کرده است. خاتمی بر لزوم رشد سیاسی کارگران ایران تاکید کرد: اما در متن خبر حرف خاتمی چنین آورده شده است: «درک مصالح ملی را در دورانی مختلف از جمله دوران دفاع مقدس شاهد بودیم و امروز که در دوران تثبیت نظام به سر می بریم رشت سیاسی و درک مصالح ملی از اهمیت به سزایی برخوردار است».

تمام حرف خاتمی که ضمناً مطامع او را برملا می کند این است که او از کارگران ایران می خواهد «مصالح ملی» نظام ولایت فقیه را درک کنند. به طور مشخص مثل آن دسته از کارگران که در جنگ ارتجاعی ایران و عراق قربانی سیاستهای توسعه طلبانه (که البته به شکست مفتضحانه دچار شد) جمهوری اسلامی شدند، اکنون هم از مبارزه برای تحقق خواسته های خود دست بردارند.

خاتمی نه از آزادی سیاسی حرفی می زند و نه از آزادی بدون قید و شرط تشکلهای مستقل کارگری. در فرهنگ او سیاسی بدون کارگران یعنی شرکت در جنگ ارتجاعی و اکنون درک «مصالح ملی» نظام. اما سطح مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران بسیار پیشرفته تر از آن است که خاتمی بتواند آن را در چارچوب نظام ولایت فقیه محصور کند. کارگران ایران در جنبش اول ماه گذشته نشان دادند که نمی خواهند به ابزاری در دست داری دسته ۲ خردادی قرار گیرند. خواست اصلی کارگران و مزدبگیران ایران آزادی سیاسی و آزادی کامل و بدون قید و شرط تشکلهای مستقل است که تا تحقق آن به مبارزه ادامه خواهند داد. کارگران و مزدبگیران ایران گام به گام دریافته اند که در نظام ولایت فقیه به حقوق اصلی خود دست نخواهند یافت. قطعنامه «همایش ملی کار» که روز پنجشنبه ۲۱ مهر در ۲۷ بند صادر شد، این حقیقت را برای کارگران به روشنی ثابت می کند. □

توهین

— علی محمد صیادمنش

شب عملیات فرا رسید. نیروها باید به وسیله یک طناب که از قیل بر روی رودخانه کشیده شده بود خودشان را از آن طرف رودخانه می رسانند. حرکت کردیم، باد شدیدی می وزید و رودخانه خروشان بود. وارد آب شدیم امواج بسیار شدید و اگر طناب را محکم نمی گرفتیم امواج ما را با خود می برد. تقریباً وسط رودخانه بودیم که صدای چند تن از برادران بلند شد. به هر زحمتی خودم را به آنها رساندم. علت سروصدا را پرسیدم. یکی از آنها گفت امواج بسیار شدید است هر لحظه ممکن است آب ما را با خود ببرد ما نمی توانیم ادامه دهیم می خواهیم برگردیم. اول سعی کردم که آنها را ساکت کنم تا عرقیها متوجه ما نشوند و به عنوان یک فرمانده مانده بودم که چه بگویم آنها بیشتر از ۱۵ یا ۱۶ سال سن نداشتند باید در حد سن آنها برخورد می کردم.

خطاب به آنها گفتم برادران آقا امام زمان ناظر بر این عملیات است. آقا منتظر در آغوش کشیدن شماست یا بی سر و صدا راه را ادامه دهید یا این که طناب را رها کنید و از اولین شهدایی باشید که به دیدار آقا می روید و به امید این که راه برگشتی وجود ندارد و برای این که روحیه آنها را بالا ببرم گفتم آقا امام زمان همین اطراف نظاره گر است سفارش ما را هم به امام بکنید و خوشا به حال شما که زودتر از بقیه به دیدار امام می روید.

برادران بلافاصله همگی طناب را رها کردند و امواج خروشان آب آنها را به نزد امام زمان برد و به خیل شهدای گمنام پیوستند.

این سخنان یکی از فرماندهان جنایتکار رژیم بود که در برنامه روایت فتح از تلویزیون رژیم پخش شد. آیا این جنایت توهین به امام زمان نیست. برای فریب جوانان در جبهه های جنگ امام زمان سفارشی با لباس و اسب سفید درست کردن توهین نیست. با پایان یافتن جنگ خانمانسوز صدام حسین کافر به برادر صدام تبدیل شد پس تکلیف امام زمان و نیروهایش در این میان چه شد؟

داری نفاقت به خورد سرباز امام زمان (سعید امامی جنایتکار) دادن توهین نیست. اگر هم سرباز این امام نبوده و جنایتکار بوده است چرا او و وزارتخانه اش را سربازان امام زمان می نامید. آیا توهین از این بالاتر کسی شنیده است. آیا نمایشنامه طنز نوشته شده در نشریه دانشجویی موج بهانه ای نیست تا چادر سیاه ترس و وحشت را که ۲۰ سال است بر روی جامعه کشیده اند و در قیام مردمی تیرماه پاره پاره شد را ترمیم کنند.

با شروع سال تحصیلی جدید از ترس قیام دانشجویان و مردم این جنجال و بهانه را علم کردند تا هر چه بیشتر در میان مردم رعب و وحشت ایجاد کنند تا به حکومت ننگین و دیکتاتوری خود ادامه بدهند. □

بحران چچن، داغستان و آوارگان جنگی

— قالی باف

چچن بخشی از قفقاز است که در قسمت جنوب روسیه واقع شده و جمعیت آن نزدیک به یک میلیون نفر است. جنگ ارتجاعی که از چندین سال پیش توسط چچنها و با کمک مزدورانی از کشورهای عربی و ترکیه با ارتش روسیه به وقوع پیوست سرانجام با مذاکراتی که بین مقامات روسیه و چچن برگزار گردید منجر به اعلام استقلال جمهوری چچن گردید. چچنها با کمک مزدوران توانسته بودند امتیازاتی از روسیه بگیرند در اواسط سال ۱۹۹۹ به فکر گسترش حاکمیت ارتجاعی خود افتادند. به همین منظور عملیاتی را علیه ارتش روسیه در داخل خاک داغستان شروع کردند. همزمان با این جنگ انفجارهای مهیبی را در مسکو و دیگر شهرهای بزرگ روسیه سازمان دادند که منجر به کشته شدن صدها نفر و زخمی شدن هزاران نفر گردید. بدین ترتیب چچنها می خواستند خواستههای خودشان را به روسیه تحمیل بکنند. از آن جا که خاک چچن و داغستان شاهراه عبور لوله های نفتی و گاز شرکتیهای بزرگ روسی و خارجی می باشد. مقامات رسمی و غیر رسمی روسیه به سیاستهای دولت یلتسین سخت حمله ور شدند و یلتسین زیر همین فشارها مجبور شد ژنرال پوتنین را به نخست وزیر روسیه برگزیند و همین مسئله تغییر سیاست روسیه را باعث شد. ژنرال پوتنین در مصاحبه با خبرنگاران گفت: ما جمهوری به اسم چچن نداریم و قفقاز در کل قسمتی از خاک روسیه می باشد. با حمله هوایی هواپیماهای روسی گروههای مسلح چچنی و دیگر مزدوران نتوانستند مقاومت کنند و از خاک داغستان به جمهوری چچن عقب نشینی کردند اکنون ارتش روسیه وارد خاک چچن شده است و پیش بینی می شود ظرف چند روز آینده شهر گروزنی که مرکز چچن می باشد به تصرف ارتش روسیه درآید. با آغاز این جنگ ارتجاعی و در اثر بمبارانهای ارتش روسیه صدها نفر از اهالی بی گناه از خانه و کاشانه خود آواره شده و به صورت دسته جمعی وارد جمهوریهای گرجستان و آذربایجان شده اند.

۶ میلیون معلول

معاون توابخشی سازمان بهزیستی ایران گفت: شش میلیون نفر معلول ذهنی و جسمی در ایران وجود دارد. محمد کمالی روز یکشنبه در مراسم بهره برداری از مرکز نگهداری معلولان ذهنی کاشان افزود، از این تعداد دو میلیون نفر دارای معلولیت بارز هستند که به مراقبتهای ویژه نیاز دارند.

سمینار بررسی حقوق بشر در ایران

روز یکشنبه ۴ مهر (۲۶ سپتامبر) به ابتکار سازمان ایرانیان غرب کانادا، سمیناری در شهر ونکوور (کانادا) پیرامون بررسی حقوق بشر در ایران برگزار شد. در ابتدا آقای داوود قوامی از طرف سازمان ایرانیان غرب کانادا به شرکت کنندگان در این سمینار که تعداد کثیری ایرانیان و کاناداییها بودند، خوش آمد گفت و به احترام تمامی جانباختگان راه آزادی و دموکراسی در ایران یک دقیقه سکوت اعلام کرد.

خانم شری هگسون از سازمان حقوق بشر کانادا، آقای موریس کاپیتورن گزارشگر ویژه حقوق بشر ملل متحد در مورد ایران و تعدادی دیگر از مدافعان حقوق بشر در این سمینار سخنرانی کردند. خانم الیزدیان به تفصیل در باره تبعیض جنسی در ایران سخنرانی نمود. وی از جمله زنانی است که از طرف کانادا در کنفرانس پنخ شرکت داشته است. علاوه بر این تعدادی از نمایندگان سازمانهای سیاسی و اجتماعی ایرانی در ونکوور و منجمله رفیق رضا الموتی از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و آقای محمد صفری از طرف اتحادیه کارگران ونکوور و نماینده کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران سخنرانی کردند. مستن کمال سخنرانی رفیق رضا الموتی در این سمینار، در همین شماره نبرد خلق چاپ شده است. در جریان سمینار رضا الموتی با آقای موریس کاپیتورن دیدار نمود و ضمن ارائه نامه مسئول دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به ایشان، در باره نقض آشکار حقوق بشر تحت رژیم جمهوری اسلامی، اطلاعاتی در اختیار آقای کاپیتورن قرار داد و از وی درخواست نمود تا با تلاش گسترده مانع آن شود که تعدادی از زنان و مردان ایرانی که در قیام تیرماه دستگیر شده اند اعدام شوند. مستن نامه مسئول دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد ایران در همین شماره چاپ شده و رفیق رضا الموتی در پایان سخنرانی خود این نامه را قرائت نمود.

سخنرانی رفیق رضا الموتی در سمینار حقوق بشر

خانمها و آقایان سلام سخنانم را با یاد زنان و مردانی شروع می کنم که جانشان را در قیام اخیر ایران از دست دادند. همان طور که می دانید، رژیم جمهوری اسلامی دیکتاتوری خون آشامیست که طبیعتش بر شکنجه، اعدام و زندان بنا شده است. این رژیم آرمانش سرکوب مردم ایرانست تا نتوانند هیچ گونه تغییری در جهت دستیابی به زندگی بهتر و رهایی از یکی از منفورترین سیستمهای بربریت در تاریخ نژاد بشری، ایجاد کنند. قاتلین حاکم بر میهنمان بدون در نظر

گزارش

گرفتن این که به چه جنسای وابستگی دارند، چه از جناح خاتمی و چه جناح خامنه ای. مسئول نقض حقوق بشر در ایران هستند. در واقع، همتی این جناحها مشابه یکدیگرند و اگر هم تفاوتی بین آنها وجود دارد در اینست که چگونه مردم ایران را چپاول، استثمار و سرکوب کنند. بله. جدال آنها در چگونگی تقسیم سود حاصله از دسترنج کار طاقت فرسای مردم ایران، می باشد.

طی سالیان گذشته، رژیم جمهوری اسلامی بی رحمانه و با دهنش تمام، به شکنجه و سلاخی مبارزان راه آزادی در ایران و خارج از مرزها پرداخته است. این بسیار مهم است که بالاتفاق مروری بر کارنامه حقوق بشر در ایران، از زمان آغاز حیات این حکومت خون آشام تا حال، بکنیم.

بیش از ۱۲۰ هزار نفر اعدامی از سال ۱۹۸۱ تا به امروز به دلایل سیاسی، ماشین سرکوب در ایران، بیش از ۱۵۰ هزار نفر را به عنوان زندانی سیاسی دربند کشیده است. در حالی که ابتدایی ترین حقوق انسانی آنها را پایمال نموده و ۱۷۰ نوع شکنجه که توسط نهادهای بین المللی ثبت گردیده را علیه آنان به کار گرفته است.

در طی جنگ هشت ساله ایران و عراق، بیش از یک میلیون ایرانی در این جنگ کشته و یا معلول شدند و این در حالیست که این جنگ می توانست ۲ سال بعد از آغازش به سود مردم ایران به پایان برسد اما هیئات که خمینی دجال برای ادامه حیاتش به این مسمک شیدا احتیاج داشت تا در سایه آن بتواند کنار عنکبوتی اش را بر دور میهنمان بزند و هر اعتراضی را به بهانه جنگ با دشمن متجاوز، در گلو خفه کند. این جنگ بیش از هزار میلیارد دلار به مردم ما ضرر زد.

اغسال و اعزاز صدها هزار کودک مدرسه ای و نوجوان به خط مقدم جبهه ها در جهت پاکسازی میدانهای مین، قتل بیش از ۳۰۰ مخالف توسط جوخه های ترور رژیم و در تابستان سال ۱۹۸۱ بزرگترین قتل عام زندانیان سیاسی در تاریخ به وقوع پیوست هنگامی که موج اعدامهای دسته جمعی زندانهای ایران را درنوردید. بر طبق محاسبات دقیق، نزدیک به ۳۰ هزار زندانی سیاسی در مدتی کمتر از دو ماه، کشته شدند.

در اینجا بهتر است، به سرکوب مستمر و استثمار سیستماتیک زنان در ایران که تمام دنیا از آن با خبر است، اشاره کنم. حضار گرامی، این چهاره واقعی جمهوری اسلامیست. به دلیل قتل عام سیستماتیک مردم ایران، این رژیم بیش از ۴۲ مرتبه توسط سازمان ملل متحد به علت نقض ابتدایی ترین حقوق بشر، محکوم گردیده است.

کارنامه ذکر شده، فقط قسمتی از داستان تراژیک مردم ماست. پرده دوم نقض حقوق بشر در ایران زمانی اتفاق افتاد که ملا خاتمی قدرت را به عنوان رئیس جمهور ایران در دست گرفت. این دلکته متعلق به سیستم، برای ده سال مقصدی وزیر ارشاد خمینی بود. طبق قوانین ایران، اعضای کابینه در تمامی

مسائل مملکت مسئولیت جمعی و مشترک دارند. بنابراین، آخوند خاتمی باید جوابگو به تمامی جنایتهای ذکر شده قبل از انتصاب به عنوان ریاست جمهور به علاوه استمرار نوع مافیایی نقض حقوق بشر در ایران کنونی، باشد.

فقط کارنامه یک ساله خاتمی و در کنار آن جنایات اخیر رژیم، می تواند ثابت کننده این ادعا باشد که این ملا به هیچ عنوان تفاوتی با بقیه آنها ندارد. مواردی به آن خواهم پرداخت در طی اولین سال ریاست جمهوری خاتمی بر سر مردم ما آمده است:

- ۲۶۰ اعدام در ملاء عام
- صدها اعدام مخفی زندانیان سیاسی
- هفت مورد سنگسار در انظار عمومی
- دستگیری زندانیان سیاسی سابق
- اعمال ۱۷۰ نوع شکنجه روحی و فیزیکی در زندانهای ایران علیه زندانیان
- به خاک و خون کشاندن راهپیمائیهایی هزاران تن از مخالفان دولت به طرز وحشیانه ای از زمین و هوا در تهران و چندین استان کشور
- ترور ۲۸ تن از مخالفین خارج از کشور
- ۱۴ حمله تروریستی علیه مقاومت ایران (این حملات به صورت بمب گذاری در خودروها و یا پرتاب موشک بوده است).
- کمک ۲۷۰ میلیون دلاری ملایان به تروریستهای مستقر در کشورهای عربی
- پرتاب آزمایشی موشک میان برد شهاب ۳
- به علت کمبود وقت، به این کارنامه فضاحت بار می توان برخی از جنایات سال دوم دولت خاتمی را نیز افزود:
- کشتار مافیایی روشنفکران و نویسندگان ایرانی همچون مختاری و پوینده
- ترور وحشیانه داریوش فروهر و پروانه اسکندری رهبران حزب ملت ایران
- حمله موشکی علیه قرارگاههای ارتش آزادیبخش درست در هنگام خاکسپاری شهیدان بمب گذاری در خودروی حامل رزمندگان و همچنین حمله تروریستی علیه حزب دموکرات کردستان
- من در اینجا بسیار دوست دارم که نقل قولهایی از خاتمی برایتان داشته باشم:

وی در تقدیر از لاجوردی، قصاب زندان اوین می گوید: یکی از سربازان سخت کوش انقلاب و خدمتگزار مردم و دولت به شهادت رسید. (ایرنا ۲۲ آگوست ۹۸).

در دفاع جانانه از نقش ولایت فقیه در امور کشور می گوید: در جمهوری اسلامی دفاع از قانون معنایش دفاع از ولایت فقیه است (۱۸ نوامبر ۹۷).

خانمها، آقایان، جناب کاپیتورن سازمان ما قویا بر این باور اعتقاد دارد که تنها راه توقف سیستم بربری جمهوری اسلامی سرنگونی تمام عیار این رژیم با تمامی دسته بندیها و جناحهای تشکیل دهنده آن می باشد. با این دولت خودکامه باید عینا به مثابه جنایتکاران نازی در جنگ جهانی دوم برخورد کرد. تمامی مدارک ارائه شده در سخنرانیهای امروز، یک بار دیگر ثابت می کند که این رژیم رفرم پذیر نمی باشد و معنای جامعه مدنی همان شکنجه، اعدام و سرکوب است. این رژیم محکوم به سقوط و محو شدن از گیتی است. این دیکتاتورها تهدیدی برای تمامی جهانیان هستند

نامه مسئول دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به گزارشگر ویژه ملل متحد در باره نقض حقوق بشر در ایران کنونی، ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۹

آقای موریس کاپیتورن همان گونه که اطلاع دارید، رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی در ایران، آخوند رهبرپور در مصاحبه با روزنامه دولتی جمهوری اسلامی (شماره ۲۱ شهریور ۷۸) اعلام کرده که ۴ نفر از دانشجویان دستگیر شده در جنبش دانشجویان به اعدام محکوم شده اند. روزنامه دولتی کیهان در شماره ۲۸ شهریور ۷۸ خود از قول آخوند نجف آقا زاده رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی تبریز، اعلام نمود که ۲۱ نفر از دستگیرشدگان جنبش دانشجویان در تبریز به زندانهای طویل المدت تا ۹ سال محکوم شده اند. مطبوعات دولتی خبر از دستگیری بیش از هزار نفر از دانشجویان و جوانان را انتشار داده اند. این در حالی است که بسیاری از گزارشهای ارسالی از ایران از دستگیری چندین هزار نفر خبر می دهند. این گزارشهای تکان دهنده، نشان می دهد که رژیم ایران درصدد است تا با حربه اعدام به مقابله با جنبش زنان و مردان ایرانی برای دموکراسی بپردازد. بدین وسیله از شما درخواست می کنیم که از تمام امکانات خود برای فشار بر رژیم ایران استفاده کرده و مانع از اجرای احکام اعدام برای دانشجویان دستگیر شده شوید. تلاشهای شما و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و مجمع عمومی ملل متحد می تواند رژیم جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادارد.

زینت میرهاشمی

باید بروم
— فروش

رود می غرد، سنگها را می ساید
باران می بارد. غول آسا بر سر صنوبرهای طویل تاریخ
بر سر چمنهای زمین
بر سر کوزه خالی ادیان زمین
بر سر کوههای بر جا مانده دریاهاى عذر قدیم
غنچه ها دهان می گشایند
و می نوشند از این شراب آبهتن شده از رعد زمان
دیگر مرا از افسون گل سرخ باکی نیست
کفشهایم را نرمی آورم و روی پای خود می ایستم
احساس می کنم نرمی خاک غم خورده باران را
چلچله ها بر سر بام حیات. چه عاشقانه می خوانند
خروس می خواند، باید بروم
خورشید در آستانه طلوع است

به مناسبت اکتبر



طرح از ویکتور دنی ۱۹۲۰

اول ماه اکتبر پنجاهمین سالگرد تاسیس جمهوری خلق چین که اکنون یک قدرت اقتصادی بزرگ با جمعیتی بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر است. جشن گرفته شد. اگر چه با فروپاشی اتحاد شوروی، در دنیای سرمایه داری جشن به پا شد و گمان می بردند که ایده کمونیسم و سوسیالیسم هم با این رویدادها دفن خواهد شد و تلاش بسیاری هم شد که کمونیسم را معادل فاشیسم و با آن یکسان معرفی کنند. اما این تلاشها مثل خس و خاشاکی که شعله های بلندی ایجاد می کند. خیلی زود خاموش و به خاکستر تبدیل می شود و تأثیر پایداری نخواهد داشت. منظور این نیست که تحت عنوان کمونیسم و سوسیالیسم هیچ اقدامی غیر انسانی و جنایتکارانه صورت نگرفته است. جنایات استالین و خمهای سرخ را که با هزاران سند و مدرک و شاهد ثابت شده را نمی شود انکار کرد، اما این کار ناشی از سوء استفاده یا بدفهمیهای افراد دیکتاتورمآبی و خودمحربینی و قدرت پرستی بود. که به هر دلیل در رهبری و در رأس هرم سیاسی در مبارزات مردم برای آزادی و برابری قرار گرفتند در حالی که فاشیسم و نژادپرستی ماهیتا ضد انسانی و سرمایه داری در جوهر خود بهره کشی انسان از انسان را دارد و ظالمانه و غارتگرانه است. اگرچه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و ایده های لنین آنگونه که تصور می شد، نتوانست سرمایه داری و امپریالیسم را از روی کره زمین جارو کند، اما فروپاشی بلوک شرق و شوروی، در عین حال سبب شد که خیل عظیم مردم و زحمتکشان این کشورها که در پشت پرده آهنین نگهداشته شده بودند به بهشت سرمایه داری آشنا شوند و با مفهوم فقر و بیکاری و بی پناهی و استثمار و ستم طبقاتی بهتر آشنا شوند. اکنون با جهانی شدن اقتصاد که ادغام شرکتهای بزرگ و اخراج و بیکار شدن هزاران کارگر و تکنسین و کارمند و در مقابل سودهای کلان برای سرمایه های کلان به همراه دارد، خواه ناخواه این خیل عظیم بیکاران شرایط نوین جهانی را به جستجوی راههایی برای مقابله با این وضع وا می دارد. با توجه به این واقعیتهاست که شعار «کارگران جهان متحد شوید» در قرن بیست و یکم نیز برای کارگران و زحمتکشان جهان می تواند راهگشا باشد. □

انتشارات نبرد خلق و
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

- ۱- تداوم (گفتگوی علی ناظر با مهدی سامع)
- ۲- جنبش پیشتاز فدایی در آستانه قرن بیست و یکم (سخنرانی مهدی سامع در آمریکا و کانادا)
- ۳- تاریخ سی ساله سیاسی اثر بیژن جزنی
- ۴- چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود اثر بیژن جزنی
- ۵- ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء اثر امیر پرویز پویان
- ۶- سرنگونی رژیم و ضرورت «دولت موقت» از مهدی سامع
- ۷- دموکراسی شرط اساسی انتقال قدرت به مردم
- ۸- طرحهای شورای ملی مقاومت
- ۹- پیرامون تبعیض جنسی، مذهبی و ملی
- ۱۰- سنگر مقدم: لنینیسم از منصور امان
- ۱۱- بیانیه اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۱۲- منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۱۳- بحران در جنبش کمونیستی ایران، راه حل برون رفت از آن و نقش ما
- ۱۴- چه کسی بر سر دوراهی قرار گرفته است - برای ثبت در تاریخ، از مهدی سامع
- ۱۵- مجموعه مقالات از منصور امان
- ۱۶- زنان ایران در مبارزه برای برابری جنسی از زینت میرهاشمی
- ۱۷- سوسیالیسم و سندیکاها
- ۱۸- سوسیالیسم از عهد مارکس به بعد و جنبش بین المللی سندیکاها
- ۱۹- نویسنده: ماکس آدلر. مترجم: کریم قسیم

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبرد خلق را مطالعه کنید.

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 173 23. October . 1999

NABARD	NABARD
B.P. 20	Postbus 593
91350 Grigny	6700 AN Wageningen
Cedex - FRANCE	HOLLAND
***	***

NABARD	NABARD
P.O Box 10400	Post fach 102001
London N7 7HX	50460 Kohn
ENGLAND	GERMANY
***	***

NABARD	NABARD
P O Box . 3801	Casella Postale 307
Chantilly. VA	65100 Pescara
20151 U.S.A	ITALIA
***	***

E.Meil:

nabard@club-internet.fr

nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در روی شبکه اینترنت

[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اصلا از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با اینصاف افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق. همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه	اروپا
۱۸ دلار آمریکا	آمریکا و کانادا
۷ فرانک فرانسه	تک شماره

حساب بانکی سازمان

SOCIETE GENERAL	نام بانک :
BOULOGNE - S - SEIN	آدرس بانک :
FRANCE	
03760	کد گیشه
00050097851	شماره حساب :
Mme. Talat R.T	نام صاحب حساب :

دوستان و رفقای گرامی

نامه ها ، مقالات و اشعار بسیاری دریافت کرده ایم که به علت کمبود جا موفق به چاپ آنها و یا پاسخ به آنها نشدیم. با پوزش از شما در شماره آینده از آنها استفاده خواهیم کرد.

اخبار

سرکوب، کشتار و تروریسم

روزنامه انتخاب ۱۵ مهر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روز با تسلیم شکوائیه بی به ریاست کل دادگستری تهران از هفته نامه پنجشنبه ها شکایت کرد و خواستار برخورد قضایی با مدیر مسئول این نشریه شد. مدیر مسئول پنجشنبه ها در مورد شکایت وزیر ارشاد از این نشریه اعلام کرد: شماره ۲۲۱ این هفته نامه که در نقد معضل ارتجاعی رمالیا و دعانویسها منتشر شده بود و اشاره بی تلویحی به نمایشنامه موهن موج داشته است. باعث سوء تفاهم برای کسانی بوده که فقط صفحه اول این هفته نامه را خوانده بودند. اینجانب پیشاپیش به خاطر این سوء تفاهم از مردم یوزش می طلبم و دستور جمع آوری این شماره از هفته نامه را به اتحادیه توزیع داده ام.

روزنامه خرداد ۱۹ مهر - مهنوش جعفری در ارتباط با هفته نامه پنجشنبه ها توضیح داد که در جلسه هیأت نظارت بر مطبوعات، پرونده تخلفات هفته نامه پنجشنبه ها مطرح و ضمن ابراز تأسف از روند نامناسب و بعضا خلاف اخلاق و عفت عمومی این نشریه در جهت آلوده ساختن فضای مطبوعاتی، پرونده به دادگاه صالحه ارجاع گردید. وی افزود: هیأت نظارت بر مطبوعات همچنین به دلیل اصرار نشریه در تداوم تخلفات، با استناد به ماده ۲۸ قانون مطبوعات و با تایید شکایت معاونت مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از این نشریه، طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات از دادگاه خواست از ادامه انتشار آن جلوگیری کند. ژاله اسکویی مدیر مسئول نشریه پنجشنبه ها را عهده دار است که هم اکنون با دستور قاضی مرتضوی در زندان به سر می برد.

روزنامه آریا ۱۷ مهر - روزنامه آفتاب امروز در گفتگو با شیرین عبادی وکیل خانواده فروهر، نوشت: به نظر من کار سعید اسلامی سرد هزار چهره بی که ۸ سال امنیت کشور را دستخوش اغتشاش کرد، فقط محدود به ۴ فقره قتل (مرحوم فروهرها، پوینده و مختاری) نمی شود. در چند سال اخیر حدود ۸۰ قتل اتفاق افتاده که اینها به ظن غالب می تواند کار این باند باشند. یادتان می آید که مرحوم سامی را چگونه کشتند. بعد هم اعلام کردند که قاتل او بر اثر عذاب وجدان خود را با دوش حمام دار زده است. آیا تا به حال به این فکر کرده اید که دوش حمام تاب تحمل یک جنازه را ندارد؟ آیا کسی به این فکر افتاده که اگر یک نفر مرتکب قتل انسان شریفی چون مرحوم سامی شود، آیا وجدان دارد که عذاب وجدان هم داشته باشد؟ آیا فکر کرده اید که دکتر تغضلی چگونه مرد؟ سعید سیرجانی چگونه از بین رفت؟

روزنامه آزاد ۱۹ مهر - روزنامه اخبار اقتصاد نوشت: وزارت کشور آلمان در گزارشی اعلام کرده که در ماه میلادی گذشته ۳۸۶ ایرانی از آن کشور تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند که نسبت به ماههای پیشتر افزایش دارد.

روزنامه رسالت ۲۱ مهر- دادگاه انقلاب اسلامی تبریز با صدور بیانیه بی نسبت به ادعای مداخله جویانه محمدرضا میلانی نماینده مردم تبریز در رسیدگی به پرونده محکومان آشوبهای تیر ماه تبریز که در روزنامه خرداد چاپ شده بود واکنش نشان داد و ادعای وی را نشر اکاذیب و جوسازی علیه مراجع قانونی و قضایی دانست. این دادگاه بار دیگر محکومان آشوبهای این شهر را از وابستگی به نهضت آزادی و منافقین معرفی کرد و از این که نماینده مردم تبریز اصرار دارد خود را به اینها نزدیک کند اظهار تعجب کرد.

خبرگزاری فرانسه ۲۱ مهر - خبرنگاران بدون مرز مستقر در پاریس، سازمان ناظر بر آزادی مطبوعات روز چهارشنبه از بابت دستگیری اخیر یک زن ژورنالیست در ایران ابراز نگرانی نمود و از رئیس جمهور خواستار به کارگیری نفوذش در آزادی این زن شد. وزارت ارشاد گفت: ژاله اسکویی چهل ساله و سردبیر مجله هفتگی «پنجشنبه ها» به خاطر چاپ مقاله بی «در تناقض با اسلام» توقیف شده است.

خرداد ۲۱ مهر - خانواده پیروز دوانی در نامه بی به رئیس جمهور خواستار روشن شدن سرنوشت این فعال سیاسی شدند. در این نامه با اشاره به اظهارات اخیر حسینیان، نقدی، خزعلی و فلاحیان آمده است: ما از شنیدن خبرهای ضد و نقیض حاج و واج مانده ایم. آیا بی خبرگذاشتن ما از سرنوشت فرزندان ما توصیه مسئولان عالی رتبه است؟ انسانهای شرافتمند، خبر کشته شدن فرزندان ما در روزنامه ها نوشتند ولی محفل نشینان آن قدر نفوذ و قدرت دارند که نمی گذارند به طور رسمی از سرنوشت فرزندان مطلع شویم و ما بلا تکلیف و سرگردان هستیم که چه کنیم؟ و به کجا شکوه ببریم؟

راديو اسرائيل ۲۴ مهر- به نوشته هفته نامه آبان چاپ تهران، حکم اعدام خانم مریم رانیا از دانشجویان فعال که به دنبال فاجعه کوی دانشگاه بازداشت گردید، قطعی شده است. آبان نوشت: خانم رانیا بیشتر نیز به جرم فعالیت سیاسی علیه رژیم به اعدام محکوم شده بود که این حکم به حال تعلیق درآمد. ولی اکنون با بازداشت دوباره او حکم اعدام قطعی شده است.

راديو اسرائيل ۲۴ مهر- انجمن اسلامی دانشگاهها، نسبت به بازداشت دو دانشجوی دیگر ابراز نگرانی کرد. در این بیانیه گفته شده که یکی از اعضای شورای دفتر تحکیم به نام آقای علیرضا آقایی از دانشگاه امیرکبیر، ۱۵ روز پیش بازداشت شده عضو دیگر شورا از دانشگاه رجایی آقای مهدی فخرزاده، از تیرماه در زندان به سر می برد. رئیس مجلس شورای ملی فرانسه آقای لورانس فابیوس، با ارسال نامه بی برای کمیته حمایت از جنبش دانشجویی ایران، از تلاش دانشجویان برای دستیابی به هدفهای ملی خویش چنانچه فرستاد آقای فابیوس در نامه بی که برای انجمن فرستاد نوشت: همیشه مدافع حقوق انسانی در ایران خواهد بود.

راديو آزادی ۲۵ مهر: دادگاهی در ایران حکم سنگسار برای یک زن ۳۳ ساله را صادر کرد. به گزارش رویترز بنا بر حکم دادگاه این زن افزون بر داشتن رابطه بی نامشروع با یک مرد ۲۱ ساله به قتل رساندن شوهرش توسط معشوق خود با او همدستی کرده است. دادگاه برای متهم به قتل شوهر معصومه، ۱۰۰ ضربه شلاق و سپس اعدام صادر کرده است. در ۱۷ سال گذشته سازمان ملل متحد و مراکز حقوق بشر بین المللی، جمهوری اسلامی ایران را به دلیل اجرای احکام حدود و قصاص و نقض حقوق بشر به طور مکرر محکوم شناخته اند.

روزنامه خرداد ۲۴ مهر- مهدی فخرزاده دانشجوی رشته تکنولوژی نساجی دانشگاه شهید رجایی از فعالان جنبش دانشجویی و یکی از اعضای شورای منتخب متحصنین که چند روز پس از فاجعه کوی دانشگاه در ملایر دستگیر شده بود به دو سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده است این در حالی است که به دلیل مخالفت احمدی قاضی شعبه ۳ دادگاه انقلاب، وی موفق به استفاده از وکیل مدافع نشد به همین دلیل و به خاطر اعتراض فخرزاده نسبت به این حکم قرار است در دادگاه تجدید نظر استان تهران مجددا رسیدگی شود.

شهادت فدایی

آبان ماه

در برابر تند می ایستند خانه را روشن می کنند و می میرند



رفقای فدایی: سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - مهران محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت الله بیرومی (موسی) - جمشید دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی جهانگیری - عزیز پور احمدی - علی رضا شفیعی - علی بهروز - محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل - افکن - احمد گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین منیر شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

گزارش یک شاهد از کشتار زندانیان سیاسی
خاطرات زندان اوین

دکتر رضا زواره بی - استاد دانشگاه تهران در بخشی از خاطرات خود به رادیو اسرائیل می گوید: «در این دوره در هر یورشی که در خارج از زندانها از طرف سازمانهای سیاسی علیه رژیم انجام می شد بلافاصله در داخل زندانها به صف می کردند و در مقابل جوخه های اعدام قرار می دادند. مثلا رفیق ارمینی ما (رفیق نوشادیان) و صدها زندانی چپ و مجاهد را یکی پس از دیگری در یکی از همین سلولها به زور بیرون کشیدند و به جوخه اعدام سپردند سپس از همینان آنان می خواستند که بر جسد آنان تف کنند و لعنت بفرستند. این وسیله بی بود که زندانیان به کار بردند تا روحیه اسیران را در هم بشکنند. در جریان درگیریهایی که به دستگیری و اعدام گروه موسی خیابانی در روز ۱۹ بهمن سال ۶۰ انجامید حرکت کور اعدامهای زندانیان ابعاد وسیعی پیدا کرد. در همین دوره بود که عنایت سلطان زاده را که در دیماه ۱۳۶۰ دستگیر شده بود پس از شکنجه های بسیار به همراه صدها تن دیگر در ۱۹ بهمن به جوخه اعدام سپردند. سعید سلطانیور شاعر انقلابی و نمایشنامه نویس جوان پس از حادثه هفت تیر در زندان اوین در اعتراض به اعدامهای دسته جمعی، از داخل بند بیرون کشیده شد و به دستور لاجوردی به جوخه اعدام سپرده شد بعضی شبها تا ۴۰۰ تیر خلاص را می شمردیم و از ۳۰ خرداد سال ۶۰ اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی شروع شد. کشتار دستجمعی زندانیان تا بهمن و اسفند سال بعد ادامه داشت. در این دور تنها در اوین ۸ تا ۱۰ هزار نفر تیرباران شدند در هر سلول ۶۵ تا ۸۰ نفر نگهداری می شدند گاهی لاجوردی می پرسید از زندانی که آیا حضری کافران ملحد و کمونیست و منافق را بکشی؟ شبی که نخست وزیر باهنر و رجایی در زیر آوارهای کاخ ریاست جمهوری هلاک شدند پاسداران به بندها یورش آوردند آن شب ۴۰۰ زندانی را تیرباران کردند».

راديو اسرائيل ۵ مهر ۷۸